




The University of Tehran Press

The Conflict between State Sovereignty and the Right to Nationality in Light of the International Human Rights System

Rezvan Bagherzadeh 

Assistant Prof., Department of Law, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.
Email: r.bagherzadeh@basu.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 2483-2515</p> <hr/> <p>Received: 2024/11/09</p> <p>Received in Revised form: 2025/01/28</p> <p>Accepted: 2025/02/03</p> <p>Published online: 2025/12/22</p>	<p>Sovereignty, as one of the fundamental elements of statehood, entails both rights and obligations for states. Since ancient times, the authority to determine the conditions for granting nationality to individuals has been considered one of these rights. At the same time, the international dimension of nationality has consistently been recognized by doctrine and international judicial practice, and in light of the developments in the international community, the humanization of international law, and the transformation of sovereignty, this dimension has been further strengthened. Since the mid-20th century, the right to nationality has repeatedly been addressed in both treaty and customary international human rights law. Its realization, as a “right to have a right,” is considered a prerequisite for enjoying other human rights. Under conventional international law, judicial practice, and doctrine, the right to nationality imposes specific obligations on states within a general framework—including both positive and negative duties, as well as obligations to respect, protect, and fulfill the right. These obligations include: Prohibiting discriminatory treatment of individuals based on race, sex, language, religion, national origin, economic status, age, disability, or any other status; Prohibiting arbitrary actions, including ignoring objective and reasonable criteria; Committing to prevent and reduce statelessness; Paying special attention to specific groups, such as refugees, children, and dual nationals; Addressing related situations, such as expulsion, alteration, or voluntary renunciation of nationality.</p>
<p>Keywords: <i>state sovereignty, right to nationality, international human rights law, citizenship, Nottebohm case.</i></p>	
<p>How To Cite</p>	<p>Bagherzadeh, Rezvan (2026). The Conflict between State Sovereignty and the Right to Nationality in Light of the International Human Rights System. <i>Public Law Studies Quarterly</i>, 55 (4), 2483-2515. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsqt.2025.385049.3634</p>
<p>DOI</p>	<p>10.22059/jplsqt.2025.385049.3634</p>
<p>Publisher</p>	<p>The University of Tehran Press. </p>



جدال حاکمیت دولت و حق بر تابعیت در پرتو نظام بین‌المللی حقوق بشر

رضوان باقرزاده✉

استادیار حقوق بین‌الملل، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. رایانامه: r.bagherzadeh@basu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۲۴۸۳-۲۵۱۵</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۰۹</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: پرونده نوت‌بام، حاکمیت دولت، حق بر تابعیت، حقوق بین‌الملل بشر، شهروندی.</p>	<p>حاکمیت، در قامت یکی از مؤلفه‌های دولت‌بودگی، حقوق و تکالیفی را برای دولت‌ها به‌همراه می‌آورد و از دیرباز، تعیین شرایط اعطای تابعیت به افراد، در شمار این حقوق آمده است. همچنین وجه بین‌المللی تابعیت همواره به تأیید دکتربین و رویه قضایی بین‌المللی رسیده و پرتو تحولات جامعه بین‌المللی، روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل و دگرذیسی حاکمیت، این وجه را تقویت کرده است. از اواسط قرن بیستم، حق بر برخورداری از تابعیت، بارها در پیکره معاهداتی و عرفی حقوق بین‌الملل بشر مورد توجه قرار گرفته و تحقق آن، به‌عنوان حقی برای حق داشتن، پیش‌شرط برخورداری از سایر حقوق بشری شمرده شده است. به موجب حقوق بین‌الملل موضوعه، رویه قضایی و دکتربین، حق بر تابعیت، تعهدات مشخصی را در یک چارچوب کلی (اعم از اثباتی و سلبی و نیز اعم از رعایت، حمایت و ایفا)، بر عهده دولت‌ها قرار می‌دهد: ممنوعیت رفتار تبعیض‌آمیز با افراد (مبتنی بر نژاد، جنسیت، زبان، دین، ریشه ملی، موقعیت اقتصادی، سن، معلولیت و یا هر وضعیت دیگری)، ممنوعیت عملکرد خودسرانه (شامل نادیده گرفتن معیارهای عینی و منطقی)، تعهد به پیشگیری و کاستن از بی‌وطنی، توجه ویژه به گروه‌های خاص (مانند پناهندگان، کودکان و دارندگان تابعیت مضاعف) و نیز وضعیت‌های مرتبط (مانند اخراج، تغییر یا ترک داوطلبانه تابعیت).</p>
استناد	باقرزاده، رضوان (۱۴۰۴). جدال حاکمیت دولت و حق بر تابعیت در پرتو نظام بین‌المللی حقوق بشر. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۵ (۴)، ۲۴۸۳-۲۵۱۵. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2025.385049.3634
DOI	10.22059/jplsq.2025.385049.3634
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



«در حومه پایتخت [تجاری] ویتنام، هوشی‌مین^۱، یک مرد مسن از پرشورترین آرزوی خود پرده برداشت: «تنها یک امید ساده؛ اینکه زمانی که مردم، بتوانم گواهی فوت دریافت کنم تا ثابت کنم که من وجود داشته‌ام». او، به‌عنوان یک فرد بی‌وطن، طی ۳۵ سالی که در ویتنام زیسته بود قانوناً وجود نداشت؛ قادر به مالکیت چیزی و [یا] فرستادن فرزندانش به مدرسه نبود و حتی نمی‌توانست یک موتورسیکلت بخرد» (OHCHR, 2018: 1).^۲

۱. مقدمه

اساساً «حاکمیت»^۳ که زاینده «دکترینی اساسی‌گرا»^۴ است، معطوف به دولت‌های برخوردار از شخصیت حقوقی یکپارچه است و همچون چتری، بر سراسر جامعه مربوط گسترده است (Bahrul Ulum, 2022: 29). این مفهوم در قامت یکی از مؤلفه‌های اصلی «دولت‌بودگی»^۵ اختیارات و حقوقی را برای دولت‌ها به ارمغان می‌آورد (McGrath, 2018: 1) و برخی حقوق سلب‌ناشدنی را بدان‌ها اعطا می‌کند (Merezhko, 2019: 25). این امر، از جمله در موضوع «تابعیت»^۶ خود را می‌نمایاند. تابعیت رابطه‌ای حقوقی میان فرد و دولت است که در حقوق بین‌الملل کلاسیک منحصراً در قلمرو اختیارات دولت‌ها قرار می‌گرفت (Azizi & Hosseini Mahjoob, 2023: 5)؛ چه، تابعیت مفهومی مسبوق به مفهوم دولت-ملت شمرده می‌شود که با رشد و قوام یافتن مفهوم ملی‌گرایی و تشکیل دولت‌های نوین پدیدار شده است (عزیزی و حاجی‌عزیزی، ۱۳۹۹: ۲). با آنکه از زمان روم باستان، تابعیت به‌واسطه تولد افراد در یک سرزمین شناسایی می‌شده است (Omoruyi, 2013: 27-28)، همچنان هیچ تعریف حقوقی دقیق و مورد اجماعی از تابعیت وجود ندارد (Vela, 2014: 11). اما به‌طور کلی، تابعیت ملی، رابطه میان فرد به‌عنوان تبعه و دولت به‌عنوان متبوع فرد، از حیث سیاسی، حقوقی و معنوی است (همت، ۱۳۹۴: ۱۸۷).^۷ دیوان بین‌المللی دادگستری، با تکیه بر عملکرد دولت‌ها، رویه قضایی و دکترین، تابعیت را یک پیوند حقوقی با ریشه اجتماعی می‌داند که حقوق و تکالیف متقابل فرد و دولت را در برمی‌گیرد و حمایت

1. Ho Chi Minh City

2. At: <https://www.ohchr.org/en/press-releases/2018/11/universal-declaration-human-rights-70-30-articles-30-articles-article-15> >2024/06/28.

3. Sovereignty

4. Constitutional doctrine

5. Statehood

6. Nationality (derived from the Latin word Natio)

۷. برای ملاحظه تعاریف مختلف تابعیت و ارکان آن ر.ک: عزیزی و حاجی‌عزیزی، ۱۳۹۹: ۹-۱۸؛ با وجود این ادعا که نظام

تابعیت در اندیشه اسلامی وجود ندارد (حسینی دره‌صوفی و کریمی‌نیا، ۱۳۹۸: ۱۵)، در نظام حقوقی اسلام، سه دسته

تابعیت مطرح است: تابعیت اُمّی یا اسلامی، تابعیت قراردادی و تابعیت ملی (ر.ک: همت، ۱۳۹۴: ۱۸۵-۲۱۰).

دیپلماتیک دولت از تبعه خود یکی از این موارد است. همچنین فرد ارتباط نزدیک‌تری با جمعیت کشور متبوع در مقایسه با سایر کشورها دارد (Nottebohm, 1955: 23).

در دیدگاه سنتی، اغلب حقوقدانان با استناد به درجه الزام‌شوندگی و آمرانگی مقررات تابعیت، همواره دولت‌ها و حاکمیت‌ها را متولی بلامنازع آن اعلام کرده و شمردن آن به‌عنوان یک حق فردی را غیرقابل پذیرش می‌دانستند. گفته می‌شد که دولت‌ها بنا به مصالح حاکمیتی، تابعیت خود را به هر کس که بخواهند اعطا و از هر کس که بخواهند دریغ می‌کنند^۱ (عابدی، ۱۳۹۱: ۷۴). این سخن هنوز هم بیراه نمی‌نماید و اساساً حقوق شهروندان توسط قوانین پایه و اساسی ملی تضمین می‌شود^۲ (Institute on Statelessness and Inclusion, 2020: 239).

بی‌تردید در جامعه بین‌المللی دولت‌محور، تصمیمات دولت‌ها در خصوص تابعیت بر حقوق افراد تأثیر می‌گذارد (McDougal *et al.*, 1974: 902) و حقوق بین‌الملل معاصر، نادیده گرفتن حقوق افراد در این مورد را بر نمی‌تابد و بنابراین، حقوق افراد در قلمرو تابعیت، شامل «حق بر تابعیت»^۳، «ممنوعیت از محرومیت خودسرانه تابعیت»^۴ و «حق بر تغییر تابعیت»^۵، به رسمیت شناخته شده است. چنانکه خواهد آمد، این حقوق که ابتدائاً در اواسط قرن بیستم و در اسناد غیرالزام‌آور منطقه‌ای و جهانی مورد توجه قرار گرفتند، در پیکره اسناد الزام‌آور حقوق بین‌الملل بشر جای خود را پیدا کردند (Rütte, 2022: 94; Ganczer, 2015: 16) و محتوای کامل برخی اسناد نرم را نیز به خود اختصاص دادند (IACHR, 2023: 1-19). با آنکه محرومیت فعالانه از تابعیت به‌مثابه یک «ترور حقوقی»^۶، فراگیرترین نقض حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شمرده شده است (Institute on Statelessness

۱. البته امروزه بر اساس اصل دادرسی منصفانه به‌عنوان یک حق بنیادین انسانی، اعتراض در خصوص تصمیم دولت در این زمینه پذیرفته شده است. در خصوص تحول رویه قضایی در نظام حقوقی ایران و پذیرش اعتراض در این زمینه ر.ک: عابدی، ۱۳۹۱: ۷۴، ۷۸-۸۱).

۲. برای شناسایی اشخاص در حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل، در کنار تابعیت، «شهروندی» (Citizenship) نیز مطرح است. تابعیت بر روابط میان شخص و یک دولت خاص، و شهروندی بر وجود یک علقه و شرایط خاص بین شخص و سرزمین یا «اقامتگاه» (Domicile) تکیه دارد (سروی‌مقدم، ۱۳۸۳: ۲). در خصوص افتراق و اقتران مفاهیم شهروندی، تابعیت و ملیت ر.ک: حاجی‌عزیزی، ۱۳۹۹: ۵-۸؛ پیرامن و یداللهی، ۱۴۰۱: ۸۰-۸۵). ممکن است تبعه یک دولت که در قلمرو آن دولت زندگی نمی‌کند، از حقوق کامل شهروندی آن برخوردار نباشد (Doek, 2006: 26; Vela, 2014: 11). البته گاه این واژگان به‌جای هم به‌کار می‌روند (Open Society Justice Initiative, 2005: 2 fn 1)؛ همچنین ر.ک: عزیزی و حاجی‌عزیزی، ۱۳۹۹: ۵-۸.

3. Right to nationality

4. Prohibition of arbitrary deprivation of nationality

5. Right to change one's nationality

6. Legal assassination

(and Inclusion, 2020: 240)، عملکرد دولت‌ها در خصوص حق بر تابعیت نشان می‌دهد آنچنان‌که شایسته و بایسته است، بدان توجه نشده است. صرف‌نظر از انواع بی‌وطنی^۱، تعداد دقیق افراد بی‌وطن به معنای بی‌تابعیت روشن نیست. اما طبق آخرین بررسی، کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان^۲ تعداد این افراد را دست‌کم ۱۲ میلیون نفر تخمین می‌زند (OHCHR, 2024)^۳ که در سراسر جهان اعم از آفریقا، آمریکای شمالی و جنوبی و مرکزی، آسیا و پاسیفیک، اروپا، خاورمیانه و آفریقای شمالی، به دلایل گوناگون، پراکنده‌اند و برای مثال، تعداد زیادی از آنان در میانمار زندگی می‌کنند. شایان توجه است کمپین جهانی «من تعلق دارم»^۴ که در ۲۰۱۴، همزمان با «برنامه اقدام جهانی برای خاتمه دادن به بی‌تابعیتی»^۵ توسط این نهاد آغاز شد، تلاشی برای جلب‌نظر جهانیان برای مقابله با این معضل بوده^۶ و بسیاری از دولت‌ها را ترغیب کرده است تا در این مسیر گام‌های جدی بردارند. در عین حال، دلایلی همچون رشد ملی‌گرایی و «دیگری‌سازی»^۷ و حتی افزایش احتمال از دست دادن تابعیت برای برخی گروه‌ها مانند مسلمانان، در قرن حاضر، آمار بی‌وطنان را همچنان بالا نگاه داشته است (Institute for Statelessness and Inclusion, 2020: 111-130, 144-145).

با توجه به نکات بالا، علاوه بر اهمیت حق بر تابعیت در نظام بین‌المللی حقوق بشر، جایگاه آن در نظام‌های حقوقی ملی نیز درخور توجه است؛ همچنان‌که در سال‌های اخیر سامانه قضایی ایران به این حق پرداخته است و همین امر، ضرورت شناخت ابعاد مختلف آن را دوچندان می‌سازد. شایان ذکر است قاضی خوشنام و نیک‌اندیش دادگاه تجدیدنظر استان مازندران، دکتر حشمت رستمی درونکلا^۸، در سلسله آرای با محوریت تابعیت^۹ ضمن دقت‌نظر در نظام حقوقی ایران شامل قانون اساسی، قانون مدنی، قانون

۱. در خصوص بی‌وطنی دو بوره (de jure) و دو فاکتو (de facto) ر.ک: Omoruyi, 2013: 31.

2. The Office of the United Nations High Commissioner for Refugees (UNHCR); The UN Refugee Agency;

شایان ذکر است مجمع عمومی ملل متحد در سال ۱۹۹۶، از جمله با تأکید بر پیوند میان آوارگی و بی‌وطنی، دامنه کارویژه کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان را به افراد بی‌تابعیت نیز تسری بخشید (Jadali, 2018: 146-147, 160-161).

3. At: <https://www.ohchr.org/en/nationality-and-statelessness> >2024/06/28.

4. #IBelong Campaign to End Statelessness (2014-2024); At: <https://www.unhcr.org/ibelong/> >2024/06/28.

5. The Global Action Plan to End Statelessness: 2014-2024.

6. See (UNHCR, 2020: 4-6).

7. Othering

۸. برای آشنایی بیشتر با «قاضی حقوق بشری ایران» ر.ک: شکری، (۱۴۰۲)؛ جالب آنکه عملکرد ایشان در منابع علمی معتبر خارجی نیز بازتاب یافته است. برای مثال ر.ک: Rahimi Dizgovin, 2018; International Law in Domestic

Courts (ILDC), 2020).

۹. برای مثال پرونده شماره ۹۸۰۹۹۸۱۹۷۷۲۰۰۲۶۸ صادره از شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران، تاریخ تنظیم:

ثبت احوال و منشور حقوق شهروندی، به قواعد و مقررات بین‌المللی با محوریت حق بر تابعیت نیز توجه شایسته‌ای داشته‌اند. جالب است که در این آراء، علاوه بر کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های متعدد، به اصول کلی حقوق مانند انصاف، تفسیر کمیته حقوق بشر، رأی نوت‌بام دیوان بین‌المللی دادگستری و رأی احکام تابعیت صادره در تونس و مراکش دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری - که در ادامه خواهند آمد - نیز استناد شده و به‌واقع، دفاع حقوقی کامل و تمام‌عیاری از حق بر تابعیت صورت پذیرفته است.^۱

حال نوشتار حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش اصلی است که تعارض و جدال میان حاکمیت دولت در اعطای تابعیت به افراد و حق بر تابعیت در شمار قواعد حقوق بین‌الملل بشر را چگونه می‌توان حل کرد؟ مطابق فرضیه اولیه، می‌توان به اقتضای حاکمیت دولت، حق اعطای تابعیت را برای دولت به رسمیت شناخت و به اقتضای شناسایی حق بر تابعیت در نظام بین‌المللی حقوق بشر، تقییدات و تعهداتی را برای دولت نیز در نظر گرفت. در همین زمینه در بخش نخست به موضوع حاکمیت دولت و حق اعطای تابعیت خواهیم پرداخت؛ در بخش دوم از پرتو حقوق بین‌الملل بر حقوق تابعیت، از گذشته تا امروز، به‌ویژه در پرتو دگردیسی مفهوم حاکمیت دولت سخن خواهیم گفت؛ مفهوم و طبیعت حق بر تابعیت و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل معاهداتی و عرفی موضوع بخش سوم خواهد بود؛ و در نهایت تعهدات دولت در اجرای حق بر تابعیت را بررسی خواهیم کرد.

۲. حاکمیت دولت و حق اعطای تابعیت

به‌طور کلی، تعریف واحد مورد اجماعی از «حاکمیت»^۲، این مفهوم پیچیده و دشوار که اصالتاً مولود اندیشه‌های سیاسی و فلسفی است (Brand, 2002: 280-281)، در سطح بین‌المللی وجود ندارد (Cassel, 2001: 61; McGrath, 2018: 1). اما می‌توان گفت یکی از مؤلفه‌های اصلی دولت، مفهوم حاکمیت است که نشانه‌ی بازشناخت آن از سایر جوامع انسانی است. آغاز نظریه حاکمیت به نظام حقوقی روم باستان و به‌ویژه نظریات ارسطو بازمی‌گردد (زمانی و طلعت، ۱۳۹۹: ۶۲). صرف‌نظر از مفاهیم فلسفی، تاریخی و حتی دینی از مفهوم حاکمیت (Brand, 2002: 280-283; Lara, 2014: 2-6)،

۱۳۹۸/۰۵/۱۷ و پرونده شماره ۹۸۰۹۹۸۱۹۲۰۳۰۰۳۲۳ صادره از شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران، تاریخ تنظیم: ۱۴۰۰/۰۲/۳۰.

۱. نگارنده بر آن است در مجال فراخ‌تری به تفصیل به این آراء بپردازد و در اینجا به همین مختصر بسنده می‌شود.
۲. برخی به‌درستی درک حاکمیت را به‌عنوان مفهومی متناسب به قدرت و دولت، وابسته به فهم از دولت می‌دانند: پدیده‌ای فیزیکی، اجتماعی و یا حقوقی؟ ر.ک: Merezhko, 2019: 44 et seq.

اساساً مفهوم جدید «حاکمیت ملی»^۱ در اواخر سده شانزدهم و با نگاهی به پدیده نوظهور دولت سرزمینی رقم خورد و حقوقی سرزمین محور بنیان نهاده شد (Ferreira-Snyman, 2006: 9). پایان جنگ سی ساله و امضای عهدنامه وستفالیای^۲ در سال ۱۶۴۸، نقطه عطفی در ارتقای مفهوم قانونی اقتدار یا حاکمیت ملی بود. در این معاهده، اصل عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر میان اعضای جامعه بین‌المللی پذیرفته شد که نتایج مهمی را به همراه داشت (نصرتی و محمدی، ۱۳۹۵: ۴۶) و امروزه به‌عنوان یک اصل جهانی یکی از نقاط عطف حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌آید (Bahrul Ulum, 2022: 31). در نظریه ژان بدن فرانسوی در سده شانزدهم، حاکمیت قدرتی مطلق و لایزال، با محدودیت‌هایی اندک، است. در سده هفدهم، هابز، طرفدار افراطی نظریه حاکمیت، بر این باور بود که هیچ‌کس و هیچ‌چیز نمی‌تواند زمامدار را محدود سازد، قدرت مطلق و کامل در دست اوست و هیچ حق اعتراضی هم وجود ندارد^۳ (فروغی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۶۸-۱۶۹). جالب است که حتی امروزه، گاه حاکمیت برخوردار از وصف حقوقی، مطلق و متمرکز هم شمرده می‌شود (Bahrul Ulum, 2022: 29).

فارغ از ریشه‌شناسی این واژه، حاکمیت دارای دو بعد داخلی و بین‌المللی است (Cassel, 2001: 61). در بعد داخلی، حاکمیت قدرت برتری است که بر کشور و اتباع آن، اقتداری بلامنازع و مشروع دارد و همگان مطیع آن هستند. در بعد روابط خارجی هم، حاکمیت با شناسایی توسط سایر کشورها و مراجع ذی‌صلاح بین‌المللی مشخص می‌شود. درحالی‌که حاکمیت داخلی به اقتدار نهایی حکومت بر تمام افراد، گروه‌ها، نهادها و سازمان‌ها در درون مرزها بازمی‌گردد، حاکمیت خارجی و فراملی معطوف به رابطه حکومت با سایر حکومت‌ها و اعمال حقوق حاکمه بدون دخالت دولت‌های دیگر، در تعاملی برابر با آنها، است (نصرتی و محمدی، ۱۳۹۵: ۴۵-۷۵). بی‌تردید به‌رسمیت شناختن بُعد خارجی برای حاکمیت، گامی بلند در تحول حقوق بین‌الملل مدرن به‌شمار می‌آید (Ferreira-Snyman, 2006: 4). از دیرباز، دولت‌ها به‌واسطه برخورداری از حاکمیت، از قدرت و حقوقی بلامنازع بهره‌مند بوده‌اند (McGrath, 2018: 1; Merezko, 2019: 25) و یکی از مهم‌ترین مواردی که به این بحث گره می‌خورد، تابعیت افراد است. یادآوری می‌شود که یکی از ویژگی‌های اساسی تابعیت، سیاسی بودن آن است و همین، گویای ارتباط وثیق و عمیق تابعیت و حاکمیت است؛ چه، تابعیت رابطه میان فرد و دولت، مرتبط با نظم عمومی و در بطن خود مفهومی حاکمیتی است (الهویی نظری و کورکی نژاد قرایی، ۱۳۹۵:

1. National state

۲. مفهوم وستفالیایی یا واتلیایی حاکمیت (Westphalian or Vattelien sovereignty) از همین جا نشأت می‌گیرد. ر.ک:

Krasner, 2004: 1077-1078

۳. در خصوص اندیشه‌های سنتی و مطلق‌گرای ژان بدن و دیگران در خصوص حاکمیت ر.ک: Ferreira-Snyman, 2006: 5-9.

۳۰۱، ۳۱۴). با اینکه - چنانکه خواهد آمد - تابعیت مدت‌های مدیدی است دارای بُعد بین‌المللی است، به‌طور سنتی دولت‌ها در خصوص آن تصمیم‌گیری می‌کنند. تابعیت به‌عنوان یکی از شاخصه‌های اقتدار دولت، تعریف و محدوده جمعیت را در قالب توده اتباع آن مشخص می‌سازد. آشکار است چنانچه صلاحیت انحصاری دولت در خصوص امور داخلی را به رسمیت نشناسیم، حاکمیت را از آن سلب کرده‌ایم و تابعیت یکی از همین امور داخلی به نظر می‌رسد؛ چه، معنای مدرن حاکمیت، ناظر بر اقتدار عالی و مستقل دولت‌ها بر همه افراد و اشیای قلمرو آنهاست و این استقلال و برتری سرزمینی، از عناصر حاکمیت به‌شمار می‌آید (Juss, 1994: 222) و اساساً همین حاکمیت سرزمینی، مرزهای اعمال حقوق حاکمه هر دولت را مشخص می‌سازد (Bahrul Ulum, 2022: 31). بنابراین، تابعیت امری ملازم حاکمیت است و در همین زمینه کنوانسیون تعارض قوانین تابعیت^۱ به‌عنوان اولین معاهده چندجانبه در این خصوص، تعیین تابعیت را امری اساساً مربوط به قوانین هر دولت می‌داند و مقرره‌ای مشابه در برخی اسناد دیگر نیز درج شده است (Azizi & Hosseini Mahjoob, 2023: 5-6; McDougal *et al.*, 1974: 918). همچنین تصمیم‌گیری در خصوص موضوعاتی نظیر مهاجرت و اخراج اتباع و بیگانگان، در امتداد حاکمیت ملی بر عهده دولت محلی^۲ گذارده می‌شود. این امر محصول استقلال و برابری دولت‌ها^۳ و در ادامه وظیفه آنها مبنی بر عدم مداخله در امور داخلی سایرین است (Bahrul Ulum, 2022: 31). در مجموع، به‌نظر می‌رسد این اندیشه که دولت‌ها آزادی عمل عامی در امور مربوط به تابعیت دارند، رواج گسترده‌ای دارد؛ همچنان‌که به باور هادسن^۴، گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل در موضوع تابعیت در سال ۱۹۵۲، اصولاً مسائل مربوط به تابعیت، در قلمرو صلاحیت داخلی دولت‌ها می‌گنجد (براونلی، ۱۳۹۶: ۷۰۵) و تفاوت در قوانین ملی تابعیت^۵، دست‌کم به‌صورت دو فاکتو، گواه آن است که تعیین تابعیت مسئله‌ای در صلاحیت هر دولت است. حقوقدانان بسیاری هم از سال‌های دور تعیین اتباع و غیراتباع یک دولت را مقدمتاً بر عهده همان دولت گذارده‌اند و این، حاصل استقلال و حاکمیت دولت است؛ حتی برخی، این موضوع را در شمول امور منحصراً در صلاحیت داخلی دولت‌ها برشمرده‌اند.

1. Convention on Certain Questions Relating to the Conflict of Nationality Laws, 12 April 1930 (1930 Convention).

2. Local state

3. Sovereign equality of states; known as *par in parem non habet imperium*

4. Manley O. Hudson

۵. در خصوص دو سیستم اصلی اعطای تابعیت یعنی سیستم خون و سیستم خاک ر.ک: نصیری، ۱۳۸۸: ۳۰-۳۷؛ در

خصوص بررسی تطبیقی اعمال اصل خاک به‌عنوان قدیمی‌ترین اصل در قواعد تابعیت در حقوق ایران، انگلستان و

کشورهای عضو اتحادیه اروپا ر.ک: عزیزی، ۱۴۰۰: ۱۶۱-۱۸۴؛ در خصوص اعمال اصل خون در حقوق تابعیت ایران و

پیوند مفهوم ایرانی‌الاصل با آن ر.ک: عزیزی، ۱۳۸۸: ۱۵۰-۱۵۲؛ ۱-۲۲. Azizi & Hosseini Mahjoob, 2023:

۶ برای دیدن نظرهای حقوقدانان بنامی مانند ویز، هادسن، اوپنهایم و شوارزنبگر ر.ک: Juss, 1994: 229-230.

خاطر نشان می‌شود موضوعات تماماً داخلی دولت‌ها، «قلمرو محفوظ»^۱ و کاملاً ذیل صلاحیت داخلی آنهاست (Juss, 1994: 222-223, 229-230) که علاوه بر درج در ماده (۷) منشور ملل متحد^۲، در قطعنامه‌های شورای امنیت ملل متحد هم تقویت شده است (Ziegler, 2013: 10). صلاحیت اساساً ملی، ناظر بر حوزه‌ای از اقتدارات داخلی است که اساساً خارج از قلمرو حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرد. اما این قلمرو محفوظ از مداخله، به‌صرف اراده و خواست دولت‌ها تعیین نمی‌شود و حوزه‌ای است که در آن، دولت به موجب حقوق بین‌الملل ملتزم نشده باشد^۳ (الهیوی نظری، ۱۳۹۳: ۱۳۶). به هر روی، حقوق بین‌الملل خود را برای قاعده‌سازی در قلمرو تابعیت محق می‌داند که در ادامه بدان می‌پردازیم.

۳. پرتو دیرینه و پایدار حقوق بین‌الملل بر حقوق تابعیت

به تصریح برخی مانند لاتریاقت از دهه‌ها قبل، تابعیت تنها به شرط رعایت تعهدات بین‌المللی دولت‌ها، امری مربوط به حقوق داخلی است؛ حتی فراتر از این، برخی بحث اتباع را به اندازه بحث سرزمین، موضوعی بین‌المللی می‌دانند (Juss, 1994: 230)؛ چه، تابعیت دربرگیرنده تخصیص اشخاص به دولت‌ها و مشابه حاکمیت سرزمینی است (Parry, 1957: 17).^۴ در خصوص حاکمیت سرزمینی، درست است که قانون ملی، گستره سرزمین دولت را معین می‌کند، اما این امر یک دادگاه بین‌المللی را از تعیین تکلیف و اظهار نظر درباره مسائل مربوط به حق مالکیت، با استفاده از معیارهای حقوق بین‌الملل، باز نمی‌دارد (براونلی، ۱۳۹۶: ۷۰۶)؛ همچنان که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه شیلان انگلیس-نروژ، با رعایت ضوابطی بین‌المللی و در نظر گرفتن یکسری محدودیت‌ها، حق ترسیم خط مبدأ مستقیم را برای نروژ در نظر گرفت (Fisheries, 1951: 116, 132). در همین زمینه با وجود اصل استقلال و تمامیت سرزمینی دولت‌ها در تعیین اتباع، بدون تردید اعمال نامحدود قدرت دولتی، هرج‌ومرج و نادیده گرفتن حقوق و منافع مشروع افراد و دولت‌ها را می‌تواند در پی داشته باشد که از آن جمله است اجبار فرد

1. Reserved domain; Domaine réservé

۲. این ماده که جایگزین ماده (۸) میثاق جامعه ملل شده است، مقرر می‌دارد: «هیچ‌یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که اساساً در صلاحیت داخلی دولت است دخالت نماید و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند؛ اما این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم منشور لطمه وارد نخواهد آورد». شایان ذکر است در منشور واژه «اساساً» (essentially) جایگزین «صرفاً» (solely) در میثاق شد.

۳. برای مثال، دیوان بین‌المللی دادگستری قواعد مربوط به تأسیس، وضعیت و شخصیت یک شرکت را داخل در قلمرو محفوظ صلاحیت ملی می‌شناسد (Barcelona Traction ..., 1970: Para. 38).

۴. به نقل از: براونلی، ۱۳۹۶: ۷۰۶

به انجام خدمت سربازی در صورت تکمیل تابعیت (Azizi & Hosseini Mahjoob, 2023: 7). بنابراین، تابعیت نه محدود به حوزه اختصاصی داخلی دولت‌ها و نه حوزه اختصاصی روابط میان دولت‌هاست. همه چیز به نحوه بروز یک موضوع خاص وابسته است و حسب واقعیات و نوع اختلاف، یکی از دو جنبه داخلی و بین‌المللی تابعیت ممکن است غالب شود (براونلی، ۱۳۹۶: ۷۰۷). گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل در موضوع تابعیت، کوردوا^۱، که جایگزین هادسن شد، در سال ۱۹۵۳ به خوبی این موضوع را تبیین کرد: «حقوق بین‌الملل محدوده‌های قدرت یک دولت برای اعطای تابعیت را مقرر می‌کند ... [و] می‌تواند اقتدار یک دولت برای محرومیت فرد از تابعیتش را هم محدود سازد». او تأکید کرد که ممکن است حقوق بین‌الملل، قانونگذاری‌های ملی در حوزه تابعیت را، به دلیل آنکه در تعارض با منافع بزرگ‌تر جامعه بین‌المللی قرار می‌گیرند، قانونی نشمارد. بنابراین حق دولت‌ها در این زمینه، منوط به رعایت قواعد حقوق بین‌الملل است (International Law Commission, 1953: 169).

رویه قضایی بین‌المللی هم مؤید هر دو جنبه داخلی و بین‌المللی تابعیت است. به تصریح دیوان دائمی در قضیه احکام تابعیت صادره در تونس و مراکش، اینکه آیا موضوعی صرفاً داخل در حیطه صلاحیت یک دولت است یا خیر، اساساً موضوعی نسبی و وابسته به تحولات روابط بین‌المللی است و در «وضعیت حاضر [همان زمان] حقوق بین‌الملل»^۲، مسائل تابعیت ذیل قلمرو محفوظ صلاحیت داخلی دولت قرار می‌گیرد. مسئله تابعیت اصالتاً توسط حقوق بین‌الملل مقرر نمی‌شود، اما حق یک دولت برای استفاده از صلاحیت خود در این زمینه، با تعهداتش نسبت به سایر دولت‌ها محدود می‌شود. بنابراین، صلاحیتی که منحصر به دولت متعلق است، همچنان محدود به قواعد حقوق بین‌الملل است (Tunis and Morocco Nationality Decrees, 1923: 24). همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نوت‌بام بیان کرد لیختن‌اشتاین به عنوان کشور متبوع دوم آقای نوت‌بام که اقدام به حمایت دیپلماتیک از او کرده، به عنوان یک دولت حاکم و مستقل، محق است که طبق قوانین خود، قواعد تحصیل و اعطای تابعیت خود را تعیین کند. تابعیت اساساً برای تعیین حقوق و تعهداتی است که طبق قانون دولت متبوع برای تبعه در نظر گرفته می‌شود و اصالتاً در حیطه صلاحیت داخلی دولت است؛ اما دیوان قرار است درباره موضوعی نظر دهد که نه در دایره شمول نظام حقوقی لیختن‌اشتاین، بلکه موضوعی بین‌المللی است؛ اینکه آیا این دولت از حق اعمال حمایت دیپلماتیک برخوردار است یا خیر؛ چه، اعمال حمایت دیپلماتیک و توسل به دیوان توسط یک دولت، به معنای قرار گرفتن آن در پهنه حقوق بین‌الملل است و همین حقوق است که مشخص می‌سازد یک دولت از حق اعمال چنین حمایت و توسلی بهره‌مند است یا خیر^۳ (Nottebohm,

1. Roberto Cordova

2. Present state of international law

۳. برای ملاحظه برخی انتقادات نسبت به رأی دیوان رک: Juss, 1994: 236-237.

20, 4, 1955). مطابق این اظهارنظر دیوان، یک دادگاه بین‌المللی ملزم نیست خود را به اظهارات مقامات داخلی در مورد اعمال حقوق داخلی محدود کند و می‌تواند واقعیت‌ها را از دریچه‌ای متفاوت بنگرد؛ چه، حقوق داخلی کشورها در خارج از قلمرو آنها، از جمله برای یک محکمه بین‌المللی، بُعد موضوعی و نه حکمی دارد (الهویی نظری و کورکی نژاد قرایی، ۱۳۹۵: ۳۱۰). در نهایت دیوان ویژگی اساسی تابعیت را مؤثر و واقعی بودن آن دانست و صلاحیت تعیین واقعی بودن رابطه فرد و دولت را برای خود به رسمیت شناخت (Nottebohm, 1955: 24).

جالب آنکه تحلیل دیوان در مورد جنبه بین‌المللی مسائل تابعیت در قضیه نوت‌به‌ام به‌عنوان نقطه عطف رویه قضایی بین‌المللی در این حوزه، پیش از تحولات شگرف مفهوم حاکمیت در حقوق بین‌الملل ارائه شده است؛ حال آنکه تحولات و دگردیسی حقوق بین‌الملل و مفهوم حاکمیت در دهه‌های اخیر، بر کسی پوشیده نیست. چنان‌که می‌دانیم، در دنیای جهانی‌شده و مدرن امروز، دولت‌ها، به اقتضای وابستگی متقابل، همکاری و همگامی با منافع سایر دولت‌ها، به‌تنهایی نمی‌توانند به بقای خود ادامه دهند (Bahrul Ulum, 2022: 28)؛ ایده حاکمیت مطلق جایی در حقوق بین‌الملل معاصر ندارد، همزیستی دولت‌ها جای خود را به همکاری و وابستگی متقابل سپرده است (Ferreira-Snyman, 2006: 1, 17) و امروزه با «چهره متحول» حاکمیت^۱ مواجهیم (Brand, 2002: 285). به‌طور کلی، مفهوم حاکمیت مراحل مختلفی را از سر گذرانیده است. این مفهوم که قبل از دولت‌های مدرن مولود امری طبیعی و الهی شمرده می‌شد، در اندیشه سیاسی مدرن به اراده بشری پیوند خورد؛ با گذر زمان، از آن تعبیری حقوقی نیز ارائه شد و امروزه حاکمیت در مفهوم سیاسی، نه حاکمیت اقتدارگرا، بلکه مبتنی بر اراده و عقل عمومی است. تحولات اساسی جامعه بین‌الملل در دهه نخستین قرن بیستم و به‌ویژه در طول سال‌های میان دو جنگ جهانی، به تدریج نظمی کاملاً حقوقی را پی‌ریزی کرد که از جمله شامل ایجاد دادگاه‌های بین‌المللی، سازمان‌های دائمی بین‌المللی و وضع برخی از قواعد محدودگر رفتار اقتدارگرا^۲ دولت‌ها می‌شد (زمانی و طلعت، ۱۳۹۹: ۶۵، ۶۱). در واقع، خاتمه نظام دوقطبی، رشد کمی و کیفی سازمان‌های بین‌المللی، ارتقای نقش شرکت‌های فراملی و برجسته شدن موضوعاتی مانند محیط زیست در جامعه بین‌المللی، از مهم‌ترین عواملی هستند که تحول شگرف مفهوم حاکمیت را سبب شدند و متأثر از فرایند جهانی شدن، حاکمیت ملی به‌عنوان بنیاد الگوی دولت-ملت، برخی الزامات پیشین خود را از دست داد (فروغی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۷۱-۱۷۲).

در این میان، نظام بین‌المللی حقوق بشر و ترفیع جایگاه آن در نظم نوین حقوق بین‌الملل از اهمیت

1. Changing face of sovereignty

زیادی برخوردار است (Brand, 2002: 292). روند جدی فرسایش حاکمیت در حقوق بین‌الملل معاصر^۱ بعد از تأسیس سازمان ملل متحد در پرتو حقوق بشر^۲ و واکنش دولت‌ها به مسائل حقوق بشری آغاز شد. در جریان این فرایند، حقوق‌دانان بین‌المللی، با بازنگری مکتب فکری خویش و جایگزین ساختن رویکردهای مدرن حقوقی، در انتقاد از اصل حاکمیت مطلق به نفع جامعه بین‌المللی، حاکمیت را به‌مثابه مسئولیت شمردند (زمانی و طلعت، ۱۳۹۹: ۵۹، ۶۵-۶۶). بدین ترتیب حقوق حاکم بر جامعه بین‌المللی اهمیتی فزاینده یافت و مفاهیمی نظیر دموکراسی و حکمرانی مطلوب یا نامطلوب به قلمرو حقوق بین‌الملل وارد شدند (Brand, 2002: 288; Krasner, 2004: 1088-1089): تا بدان‌جا که در اروپا مفهوم حاکمیت ملی در سایه «حاکمیت جامعه [اروپا]»^۳ که شکلی از حقوق بین‌الملل منطقه‌ای است، قرار گرفت (Juss, 1994: 222). همچنین در مقابل «دولت ملی»^۴، از تعبیر «دولت جهانی»^۵ استفاده شد (Lara, 2014: 19).

روشن است که در حقوق بین‌الملل معاصر مفاهیم حاکمیت و حتی حق به‌سرعت تحول یافته‌اند (Cassel, 2001: 61) و این جنبش و تحول همچنان در جریان است (Ferreira-Snyman, 2006: 28). در این شرایط جدید نظم معاصر حقوق بین‌الملل، موضوع تابعیت نیز تحت تأثیر اصول و قواعد بین‌المللی قرار گرفته است (Azizi & Hosseini Mahjoob, 2023: 7) و بعد بین‌المللی تابعیت اهمیتی بیش از گذشته یافته است؛ چه، تابعیت امری ملازم حاکمیت و استقلال است و هر تحولی در این مفاهیم می‌تواند بر ابعاد داخلی و بین‌المللی تابعیت نیز اثرگذار باشد و درک مفهوم حق بر تابعیت را بسی سهل‌تر کند. محدودیت حقوق بشر یکی از محدودیت‌های جدی بر اقدامات دولت‌هاست و قاضی هیگینز، سال‌ها پیش از تحولات نوین جامعه بین‌المللی، مسائل حقوق بشری را اساساً خارج از صلاحیت داخلی دولت‌ها دانسته و تأکید کرده است با وجود درج قلمرو محفوظ مندرج در منشور ملل متحد، تعهداتی بر همه دولت‌ها از جمله ذیل مواد حقوق بشری ۵۵ و ۵۶ منشور بار می‌شود (Higgins, 1963: 128). بی‌تردید امروزه این امر در پرتو تحولات حاکمیت و ارتقای حقوق بشر اهمیتی دوچندان یافته و افراد، افزون بر موضوع، تابع حقوق بین‌الملل نیز هستند (Juss, 1994: 239). همچنین - چنانکه اشاره شد -

۱. فارغ از حقوق بین‌الملل، در روابط بین‌الملل واقع‌گرایان قائل به تداوم حاکمیت ملی و بقای دولت ملی هستند؛ تحول‌گرایان، ضمن قدرتمند دانستن دولت، آن را تحول‌یافته و واجد کارکردهای جدیدی می‌شناسند؛ جهان‌گرایان اما دولت را بی‌قدرت دانسته و طرفدار اضمحلال و فرسایش حاکمیت دولت ملی هستند. ر.ک: نصرتی و محمدی، ۱۳۹۵: ۵۲-۶۱

۲. احیای نظام حقوق بین‌الملل بشر و تأثیر آن بر نظام حاکمیت‌محور بین‌المللی در قرن بیستم به سه موج تقسیم شده است. ر.ک: زمانی و طلعت، ۱۳۹۹: ۶۸

3. Community sovereignty

4. National state

5. Universal state

قلمرو صلاحیت ملی، متغیر و نسبی شمرده می‌شود (الهویی نظری، ۱۳۹۳: ۱۳۷) که طبیعتاً در پرتو تعهدات معاهداتی دولت‌ها و تحولات حقوق بین‌الملل، از وسعت این قلمرو همواره کاسته می‌شود (Ziegler, 2013: 2, 4). با آنکه سیر ملی‌گرایی و دیگری‌سازی در قرن بیست‌ویکم افزایشی بوده (Institute Statelessness and Inclusion, 2020:145)، در مجموع درهم‌آمیختگی حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل در خصوص تابعیت که از گذشته مورد تأیید بوده است، امروزه روندی فزاینده نیز یافته و تحولات یادشده، در جهت تقویت حق بر تابعیت بوده است.

۴. حق بر تابعیت در شمار حقوق بشر

در این بخش، نخست مفهوم و طبیعت حق بر تابعیت و سپس جایگاه آن در حقوق بین‌الملل معاهداتی و عرفی بررسی خواهد شد.

۱.۴. محتوا و طبیعت حق بر تابعیت

حق بر برخورداری از تابعیت به‌عنوان پیوند میان فرد و دولت، از رابطه حقوقی میان این دو حمایت می‌کند و به موجب آن، دولت حق عضویت کامل فرد در جامعه را از رهگذر اعطای وضعیت تابعیت و دسترسی به حقوق شهروندی به او می‌دهد^۱ (Rütte, 2022: 219). همچنان‌که دبیر کل ملل متحد در گزارش خود به شورای حقوق بشر تصریح می‌کند، حق بر تابعیت دربرگیرنده حق بر تحصیل، تغییر و حفظ تابعیت است و حق بر حفظ تابعیت، ممنوعیت خودسرانه سلب تابعیت را نیز شامل می‌شود (A/HRC/13/34, 2009: Para. 21).

با توجه به اسناد متعدد حقوق بشری ناظر بر وجوه مختلف حق بر تابعیت، این حق اغلب ذیل دسته‌بندی نسل اول حقوق بشر یعنی حقوق مدنی و سیاسی دسته‌بندی می‌شود؛ چه، تابعیت مؤلفه‌ای اساسی برای هویت فرد و به‌نوعی «حق بر هویت»^۲ است. دادگاه اروپایی حقوق بشر ویژگی شهروندی را بخشی از هویت اجتماعی یک فرد می‌داند و از دریچه «حق بر زندگی خصوصی»^۳ به‌عنوان یکی از حقوق نسل اول نیز از آن حمایت می‌کند. در کنار دکتین غالب، نحوه و محل قرارگیری حق بر تابعیت در برخی اسناد مهم بین‌المللی نیز آن را در شمار حقوق مدنی و سیاسی قرار می‌دهد و در سال ۲۰۰۶، کمیته حقوق کودک نیز آن را تأیید می‌کند. البته در این میان، برخی قائل به وضعیت خاص و

۱. در خصوص قلمروهای فردی، ماهوی، سرزمینی و زمانی اعمال حق بر تابعیت ر.ک: Rütte, 2022: 215-224.

2. Right to identity

3. Right to private life

منحصر به فرد^۱ این حق هستند؛ با این استدلال که حقوق مدنی و سیاسی عضویت در جامعه را پیش فرض می‌گیرند، اما حق بر تابعیت دسترسی به جامعه را در همان گام نخست مدنظر قرار می‌دهد^۲ (Rütte, 2022: 213-215). شایان ذکر است مطابق میثاق دوم، نسل دوم حقوق بشر، یعنی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مختص شهروندان و اتباع نیست؛ برخلاف میثاق اول که برخی موارد مانند حق رأی و حق انتخاب شدن را در ماده ۲۵ برای شهروندان، و نه هرکس در جامعه، در نظر گرفته و مورد تأیید کمیته حقوق بشر نیز است (Institute on Statelessness and Inclusion, 2020: 240).

از منظری دیگر، تابعیت «مادر سایر حقوق» و منشأ برخورداری از حقوق و مزایایی شمرده می‌شود که در قلمرو حاکمیت یک دولت، به افراد تعلق می‌گیرد. تابعیت همچون کلیدی قفل بهره‌مندی از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را برای فرد تبعه باز می‌کند و بنابراین، فقدان آن، به معنای محرومیت از اغلب حقوق و مزایای تعریف شده است (حسینی دره‌صوفی و کریمی‌نیا، ۱۳۹۸: ۹-۱۰). به همین سبب، برخی نویسندگان، علاوه بر وجه مستقل حق بر تابعیت، ارتباط آن با سایر حق‌های بشری مانند حق آزادی رفت‌وآمد را نیز مورد تأکید قرار می‌دهند که برای شهروندان به مراتب بهتر از پناهندگان رعایت می‌شود و یا حق حمایت دیپلماتیک که اساساً مستلزم پیوند تابعیت است (پیرامن و یداللهی، ۱۴۰۱: ۸۷-۸۵). بنابراین، حق بر تابعیت، «حق بر حق داشتن»^۳ است و همواره بهره‌مندی از اکثر قریب به اتفاق حقوق دیگر، در گرو تحقق آن است (Open Society Justice Initiative, 2005: 3). البته شایان ذکر است برخی نویسندگانی که تعبیر یادشده را برای حق بر تابعیت به رسمیت می‌شناسند، بر منشأ متفاوت این حق و سایر حقوق موردنظر تأکید می‌کنند؛ چه، حقوق تابعیت و شهروندی اغلب از طریق قوانین پایه و اساسی ملی، و حق بر تابعیت توسط نظام بین‌المللی حقوق بشر تضمین می‌شود (Institute on Statelessness and Inclusion, 2020: 239).

بنابراین، ادعای فرد بر داشتن تابعیت، یک حق بنیادین بشری است که به موجب آن، دولت مکلف به تأمین تمهیدات لازم جهت تحصیل تابعیت توسط فرد است؛ چه، محروم کردن فرد از تابعیت به‌طور مستقیم به انکار کرامت ذاتی، فاعلیت اخلاقی و در نهایت انسانیت او منجر خواهد شد. فرد بی‌تابعیت امکان برخورداری از هیچ‌یک از حقوق بنیادین خود را ندارد و به‌عنوان «عضو کامل جامعه انسانی» شناخته نمی‌شود. زیست اجتماعی، واقعیت اجتناب‌ناپذیر حیات انسانی است و انسان به‌عنوان موجودی ذاتاً اجتماعی و مدنی‌الطبع بدون ارتباط با جامعه و انسان‌های دیگر عملاً هیچ است و تابعیت جلوه‌آسای

1. Sui generis

۲. کمیته رفع تبعیض نژادی، حق بر تابعیت را در دسته مجزایی از نسل‌های اول و دوم حقوق بشر قرار می‌دهد. رک:

CERD/C/GC/34, 2011: Para. 47

3. Right to have rights

این ارتباط با اجتماع و حلقه اتصال او با سایرین است. بر اساس این قرائت مبنای دولت‌ها باید در خصوص تابعیت، از یک نظام حقوق بین‌الملل خصوصی قانون‌بنیاد به سوی یک نظام قانونی حق‌بنیاد حرکت کنند (بیات کمیته و بالوی، ۱۳۹۴: ۱۴۴-۱۴۵). این در حالی است که به موجب برخی مقررات ملی برای موارد استثنایی، محرومیت از تابعیت امری قانونی است؛ از آن جمله، سلب تابعیت به‌عنوان مجازات در انگلیس، فرانسه و بلژیک در صورت تروریست شناخته شدن فرد است^۱ که نشان می‌دهد گاه امنیت ملی و خیر عمومی، ممکن است حقوق بشر را محدود سازد (Mantu, 2018: 28 et seq.). در همین زمینه اگرچه برخی نویسندگان، به‌ویژه از رهگذر تأکید بر ارتباط حق بر تابعیت با سایر حقوق بشر، از طبیعت ارگامنس^۲ حق بر تابعیت دفاع می‌کنند (Omoruyi, 2013: 88 et seq.)، از دیرباز تاکنون، این حق، «یک حق طبیعی یا سلب‌ناشدنی»^۳ به‌شمار نیامده است (Ganczer, 2015: 33).

۲.۴. حق بر تابعیت در حقوق بین‌الملل معاهداتی و عرفی

حق بر تابعیت برای اولین بار در اعلامیه غیرالزام‌آور آمریکایی حقوق و تکالیف انسان^۴ مطرح شد (Ganczer, 2015: 16) و چند ماه بعد، ماده ۱۵ اعلامیه پیشرو و انقلابی جهانی حقوق بشر^۵ آن را به‌عنوان یک حق مستقل بشری به رسمیت شناخت: «۱. هر کس از حق داشتن یک تابعیت برخوردار است؛ ۲. هیچ‌کس نباید به‌طور خودسرانه از تابعیت خود محروم شود و نیز نباید حق تغییر تابعیت او نفی شود». بدین‌سان، حق بر تابعیت، ممنوعیت از محرومیت خودسرانه تابعیت و حق بر تغییر تابعیت، رسماً و در سطح جهانی، وارد پیکره حقوق بین‌الملل بشر شد. البته مطالعه تاریخچه نگارش این ماده در اعلامیه که متعاقب جنگ جهانی دوم و کشتار، آوارگی و بی‌وطنی هزاران نفر طی جنگ بود، نشان می‌دهد در همان زمان دولت‌ها به‌شدت نگران محدود شدن صلاحدید خود در امور تابعیت و مهاجرت در پرتو این حق بودند و حاکمیت خود را در معرض مخاطره می‌دیدند (Rütte, 2022: 89-90)؛ با این همه، بیشتر کشورها از گنجانیدن این حق در اعلامیه حمایت کردند (Vela, 2014: 84). از میان نه معاهده بنیادین حقوق بشری که بازتاب‌دهنده محتوای اعلامیه جهانی حقوق بشر هستند،

۱. درحالی که انگلیس و فرانسه تلاش کرده‌اند تا در عین گسترش اختیارات سلب تابعیت، اصل اجتناب از بی‌تابعیتی را رعایت کنند، بلژیک در قوانین سلب تابعیت خود هیچ مقرره‌ای را برای تضمین جلوگیری از بی‌تابعیتی در نظر نگرفته است (موسی‌زاده و دارابی راد، ۱۳۹۸: ۷۴۳، ۷۵۱-۷۵۶).

2. Erga omnes

3. A natural or inalienable rights

4. American Declaration of the Rights and Duties of Man, O.A.S. Res. III, Ninth International Conference of American States, Bogotá, 2 May 1948.

5. Universal Declaration of Human Rights (UDHR), 1948.

حق بر تابعیت و ابعاد مختلف آن در شش سند^۱، به اشکال کم‌وبیش مختلف، آمده است: ماده (۳) ۲۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۲، مواد ۷ و ۸ کنوانسیون حقوق کودک^۳، ماده ۹ کنوانسیون حذف همه اشکال تبعیض علیه زنان^۴، ماده ۵ کنوانسیون حذف همه اشکال تبعیض نژادی^۵، ماده ۱۸ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت^۶ و نیز ماده ۲۹ کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق کارگران مهاجر و اعضای خانواده‌های آنها^۷، همچنین دو کنوانسیون ملل متحد در خصوص بی‌وطنی^۸ و نیز کنوانسیون ملل متحد در خصوص وضعیت پناهندگان^۹، با درج تعهدات مشخصی برای دولت‌ها در جهت حمایت از افراد بی‌وطن و کاستن از بی‌وطنی، این نظام حمایتی را تکمیل می‌کنند. برخی اسناد حقوق نرم نظیر قطعنامه‌های مجمع عمومی ملل متحد^{۱۰}، شورای حقوق بشر ملل متحد^{۱۱} و طرح مواد در خصوص تابعیت افراد طبیعی در ارتباط با جانشینی دولت‌ها^{۱۲} نیز به حق بر تابعیت اشاره می‌کنند (Rütte, 2022: 101 et seq.). در سطح منطقه‌ای هم اسناد مختلفی مانند کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر^{۱۳} و همچنین نهادهای مختلفی مانند دادگاه اروپایی حقوق بشر^{۱۴}، با وجود عدم اشاره کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به حق بر تابعیت^{۱۵}، آن را به رسمیت شناخته‌اند (Council of Europe, 1997: Para. 16; Rütte,

۱. میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون منع شکنجه و سایر مجازات‌ها یا رفتارهای ترذیلی، غیرانسانی و بی‌رحمانه و کنوانسیون بین‌المللی حمایت از همه افراد در مقابل ناپدیدسازی اجباری، به حق بر تابعیت اشاره‌ای نکرده‌اند (Rütte, 2022: 101) نک.

- International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESC), 16 December 1966;
Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment (CAT), 10 December 1984; International Convention for the Protection of All Persons from Enforced Disappearance (ICPPED), 20 December 2006.
2. International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR), 16 December 1966.
 3. Convention on the Rights of the Child (CRC), 20 November 1989.
 4. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (CEDAW), 18 December 1979.
 5. Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (CERD), 21 December 1965.
 6. Convention on the Rights of Persons with Disabilities (CRPD), 13 December 2006.
 7. International Convention on the Protection of the Rights of All Migrant Workers and Members of Their Families (CMW), 18 December 1990.
 8. The Convention Relating to the Status of Stateless Persons (CSS), 28 September 1954; Convention on the Reduction of Statelessness (CRS), 30 August 1961.
 9. Convention relating to the Status of Refugees (CSR), 28 July 1951.
 10. E.g. (A/Res/50/152, 1996).
 11. E.g. (A/HRC/13/34, 2009).
 12. Commentary on the Draft Articles on Nationality of Natural Persons in Relation to the Succession of States, 1999.
 13. American Convention on Human Rights (ACHR), 22 November 1969.
 14. The European Court of Human Rights (ECtHR).
 15. Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms (European Convention on Human Rights; ECHR), 4 November 1950.

فارغ از اختلاف نظرهای صاحب نظران و نویسندگان در خصوص طبیعت عرفی اعلامیه جهانی حقوق بشر، به نظر می‌رسد دست کم بخش شایان توجهی از رویه قضایی، از جمله با تکیه بر اقدامات مقدماتی در زمان نگارش اسناد و رویه قضایی بین‌المللی و داخلی کشورها، بر عرفی شدن حق بر تابعیت مندرج در اعلامیه صحه می‌گذارد؛ همچنان که دادگاه بین‌المللی آمریکایی حقوق بشر در سال ۱۹۸۴ در یکی از نظرهای مشورتی خود، حق هر فرد بر تابعیت را مورد شناسایی حقوق بین‌الملل شمرد (Advisory Opinion on Proposed Amendments ..., 1984: Para. 34). کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها نیز در سال ۲۰۱۸ از جمله با ارجاع به پرونده کارکنان دیپلماتیک و کنسولی در تهران نزد دیوان بین‌المللی دادگستری^۲، تأکید کرد که اعلامیه جهانی حقوق بشر شامل ماده ۱۵ آن، بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی است (Anudo Ochieng ..., 2018: Para. 76). دادگاه‌های داخلی هم حتی، با وجود طبیعت غیرالزام‌آور اعلامیه، به ماده ۱۵ آن استناد کرده‌اند.^۳ در مجموع به نظر می‌رسد که دکترین غالب، با بررسی ارکان عرف، شامل عملکرد دولت‌ها و اعتقاد به الزام‌آور بودن قاعده، مفاد ماده ۱۵ اعلامیه را عرفی و یا دست کم در حال عرفی شدن^۴ می‌داند. (Rütte, 2022: 98-99; Immanuel, 2023: 244 et seq.; Worster, 2022: 113 et seq.)

۵. تعهدات دولت‌ها در اجرای حق بر تابعیت

طبیعتاً شناسایی حق بر تابعیت، تعهداتی را برای دولت‌ها به همراه می‌آورد. در این بخش، نخست به بیان ساختار و چارچوب کلی تعهدات دولت‌ها در مسیر اجرای حق بر تابعیت می‌پردازیم و در ادامه، به منظور پرهیز از اطاله کلام، ناگزیر دست به انتخاب می‌زنیم و چند مورد از مهم‌ترین تعهدات دولت‌ها در خصوص این حق را ملاحظه خواهیم کرد.

۵.۱. چارچوب کلی تعهدات ایجابی و سلبی دولت‌ها؛ رعایت، حمایت و ایفای حق بر تابعیت

سه وجه اصلی تعهدات ایجابی و سلبی دولت‌ها در اجرای حق بر تابعیت (CCPR/C/21/Rev.1/Add.

1. Article 20. Right to Nationality: "1. Every person has the right to a nationality; 2. Every person has the right to the nationality of the state in whose territory he was born if he does not have the right to any other nationality; 3. No one shall be arbitrarily deprived of his nationality or of the right to change it".
2. See (United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, 1980: 3).
3. E.g. (BVerwG 10 C 50.07, 2009: para. 18).
4. Emerging customary international law

6) Para. 13, 2004: عبارت‌اند از: ۱. رعایت^۱ به معنای ممنوعیت نقض حق بر تابعیت؛ دولت باید حق هر فرد بر تابعیت را به رسمیت شناخته و فردی را خودسرانه از تابعیت محروم نسازد؛ همچنین مداخله‌ای برای تغییر تابعیت فرد نداشته و تابعیت خود را به فرد تحمیل نکند؛ ۲. حمایت^۲ به معنای حفاظت از حق بر تابعیت افراد در مقابل تهدیدات یا مداخلات ثالث؛ این وظیفه از جمله در محافظت دولت از حق آزاد و مستقل زنان متأهل بر تابعیت، بدون وابستگی به تابعیت همسرانشان، بازتاب می‌یابد؛ ۳. ایفا^۳ به معنای مشارکت و کنشگری فعالانه در جهت تحقق مؤثر و واقعی حقوق تا بالاترین حد ممکن. شایان توجه است که دو وجه نخست، یعنی تعهد به رعایت و تعهد به حمایت، اغلب شامل اقدامات اجرایی و فوری پیشگیرانه و جبرانی، اعم از اثباتی و سلبی، و عمدتاً قانونگذاری مناسب است. در صورت از دست دادن تابعیت فرد، تعهد جبرانی پیشگیرانه هم ممکن است مطرح شود که ناظر بر اعاده تابعیت است. همچنین وجه سوم، یعنی تعهد به ایفا، به عنوان تعهدی صرفاً ایجابی، معطوف است به فراهم آوردن تسهیلات شکلی، سازمانی و تقنینی با هدف تضمین تحقق کامل حق، و نیز تخصیص منابع واقعی و عینی در قالب صرف هزینه‌های زیرساخت، پول، کالا و خدمات که بدون آنها تحقق حق موردنظر میسر نخواهد بود. البته همچنان که انتظار می‌رود، متأسفانه از تعهدات ایجابی برخاسته از حق بر تابعیت، در چارچوب حقوقی موجود، حمایت کمتری صورت گرفته است (Rütte, 2022: 226-229). در عین حال، به تصریح حکم دادگاه بین‌آمریکایی حقوق بشر، دومینیک در تبعیت از تضمین تعهدات خود در خصوص حق بر تابعیت، مندرج در کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، قصور ورزیده است و این قصور، اعم از رعایت (تعهد سلبی) و اتخاذ همه اقدامات مناسب برای تضمین آنها (تعهد مثبت) است (Case of the Girls ..., 2005: Para. 173).

روشن است که اساساً تعهدات دولت‌ها در خصوص حق بر تابعیت که مهم‌ترین موارد آن در ادامه خواهد آمد، در چارچوب کلی یادشده و ناگزیر ذیل یکی از سه دسته تعهدات یادشده می‌گنجد.

۵.۲. اجرای اصل ممنوعیت تبعیض

اساساً «اصل برابری و ممنوعیت تبعیض»^۴ که ریشه در تأثیرپذیری بالای شأن انسانی از تبعیض دارد، یکی از ستون‌های اساسی نظام بین‌المللی حقوق بشر است. ابعاد مختلف این اصل در اسناد متعدد حقوق بشری مورد توجه قرار گرفته و البته تحولات بسیاری را هم تجربه کرده است (IHRLC, 2017: 7-8; Rütte, 2022: 230). این اصل برخاسته از «اصل کرامت انسانی»^۵ است و ارتباطی وثیق با عدالت

1. Duty to respect
2. Duty to protect
3. Duty to fulfil
4. The Principle of equality and non-discrimination
5. Principle of human dignity

دارد؛ چه، اقتضای عدالت، فراهم‌سازی امکانات مساوی در جهت پرورش افراد و شکوفایی استعدادها و آنهاست و بنابراین، برقراری نوعی وحدت، هماهنگی و تساوی در حقوق اساسی، یک ضرورت است (موحدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۴۶)؛ اما متأسفانه در عمل، تفاوت‌ها همواره مانع تحقق برابری شده‌اند و حیات بشر، پهنه مبارزه با نابرابری‌ها بوده است (گرگی ازندیانی و مرادی، ۱۳۹۳: ۶۶).

در خصوص حق بر تابعیت این اصل از اهمیتی بنیادین برخوردار است. اساساً در اعمال قوانین تابعیت، رفتار تبعیض‌آمیز با افراد ممنوع است و دولت‌ها نباید مبتنی بر نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، دین، عقیده، ریشه اجتماعی یا ملی، دارایی، موقعیت اقتصادی، سن، معلولیت و یا هر وضعیت دیگری، تبعیض‌آمیز عمل کنند. افزون بر آن، دولت‌ها ملزم‌اند حق برابر و بدون تبعیض هر فرد بر تابعیت را نه تنها در رفتار با غیرشهروندان و افراد بی‌وطن، بلکه در خصوص تحصیل، تغییر و از دست دادن تابعیت نیز تضمین کنند (Rütte, 2022: 230-231, 238). این در حالی است که متأسفانه در عمل، در بسیاری موارد، برخورد تبعیض‌آمیز دولت‌ها با افراد بر مبنای مختلف، تزییع حق افراد را به روشنی ترسیم می‌کند. در ادامه به رایج‌ترین اسباب این تبعیض‌ها اشاره می‌شود.

۵.۲.۱. تبعیض بر مبنای دین

کارشناس مستقل ملل متحد در خصوص مسائل اقلیت‌ها، در گزارش ۲۰۰۸ خود اشاره کرد اختلافات در خصوص موضوع شهروندی اغلب با پیش‌زمینه اختلافات یا تعارضات دینی یا قومی بروز می‌کند (A/HRC/7/23, 2008: Para. 26)؛ موضوعی که از جمله در نسخه اصلاحی قانون ۱۹۵۵ شهروندی هند^۱، علیه اقلیت مسلمان در هند آشکارا انعکاس یافت. مطابق این قانون اصلاح‌یافته در دسامبر ۲۰۱۹، تنها مهاجران غیرمسلمان از کشورهای بنگلادش، افغانستان و پاکستان واجد شرایط دریافت شهروندی هستند (Human Rights Watch, 2019).^۲ در برخی کشورها از جمله کشورهای حاشیه خلیج فارس و رژیم اسرائیل نیز دین جزء معیارهای شهروندی است و در این زمینه تبعیض عیان وجود دارد (Institute on Statelessness and Inclusion, 2020: 241).

۱. بر اساس اصول حقوق بشر، همهٔ انبای بشر از کرامت انسانی برخوردارند، برابر زاده می‌شوند و سزاوار برخورداری از حقوق برابرند. بنابراین، اگر همهٔ انسان‌ها را غایت بدانیم، همگی از ارزش برابر برخوردارند (انصاری و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۶-۱؛ گرگی ازندیانی و مرادی، ۱۳۹۳: ۶۶).

2. Indian Citizenship Act, 1955.

3. At: <https://www.hrw.org/news/2019/12/11/india-citizenship-bill-discriminates-against-muslims> >2024/06/28.

۲.۲.۵. تبعیض بر مبنای نژاد، قومیت، ملیت

چنانکه در سطور بالا اشاره شد، مطابق گزارش کارشناس ملل متحد در مسائل اقلیت‌ها، اختلافات قومی همواره یکی از زمینه‌های اصلی چالش‌برانگیز در پهنه تابعیت و شهروندی بوده است (A/HRC/7/23, 2008: Para. 26). همچنین گاه رفتار متمایز دولت بر مبنای تابعیت و در نتیجه ملیت متفاوت، ناقض اصل عدم تبعیض در خصوص حق بر تابعیت است (Rütte, 2022: 230). از آنجا که رفتار تبعیض‌آمیز دولت بر مبنای ملیت متفاوت، در بسیاری موارد ریشه در نژادپرستی و یا اختلافات قومی و نژادی دارد، در اینجا ذیل چتر واحدی بدان‌ها می‌پردازیم.

ممنوعیت تبعیض قومی و نژادی^۱ در شمار قواعد آمره^۲ آمده (Open Society Justice Initiative, 2005: 8) و گزارش چهارم کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص قواعد آمره ذیل فهرست هفت‌گانه غیرحصری خود، مهر تأیید بر آن می‌زند (International Law Commission, 2019: 25-26). اما در عمل، گویی این مهم فراموش می‌شود! برای مثال قوانین کشورهایی همچون سیرالئون و لیبیا در اعطای تابعیت آشکارا به نفع «تبار نگر»^۳ تبعیض‌آمیز عمل می‌کنند (Manby, 2015: 114).

همچنین به گواه کمیته رفع همه اشکال تبعیض نژادی، اساساً دولت‌ها می‌توانند رفتار متفاوتی با شهروندان خود و غیرشهروندان داشته باشند (Diop v. France, 1991: Para. 6.6) و به شرط وجود یک مبنای عینی و مشروع، امتیازاتی را به برخی از غیرشهروندان اعطا کنند (CERD/C/64/Misc.11/rev.3, 2004: Para. 4). اما به تصریح گزارشگر ویژه ملل متحد در خصوص نژادپرستی، آن سیاست‌ها و قوانین شهروندی، تابعیت و مهاجرت، که در هدف یا اثر، میان شهروندان و غیرشهروندان و یا میان غیرشهروندان، بر مبنای نژاد، رنگ، تبار یا ریشه قومی یا ملی قائل به تبعیض هستند، ناقض نظام بین‌المللی حقوق بشر شمرده می‌شوند (A/HRC/38/52, 2018: Para. 27).

رویه قضایی بین‌المللی در این زمینه هم جالب است. برای مثال شعبه عالی دادگاه اروپایی حقوق بشر در موردی با نقض رأی شعبه بدوی، نتیجه گرفت که قانون دانمارک میان افراد دارای تابعیت اصلی یا ذاتی (افراد با ریشه دانمارکی) و افراد دارای تابعیت اکتسابی (افراد با ریشه خارجی که بعداً تابعیت دانمارک را تحصیل کرده‌اند) تبعیض‌آمیز عمل می‌کند (Biao v. Denmark, 2016: Paras. 113, 138-139 Cf. Biao v. Denmark, 2014: Para. 102).

شایان ذکر است مسئله تبعیض بر اساس تابعیت، در دو پرونده اخیر دیوان بین‌المللی دادگستری، مبتنی بر کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض نژادی، هم مورد توجه قرار گرفته است. در پرونده ۲۰۲۱ در

1. Prohibition against racial discrimination and apartheid

2. Jus cogens

3. Negro descent

خصوص اجرای کنوانسیون، قطر مدعی بود امارات متحده عربی از جمله با اخراج قطری‌ها از امارات، منع ورود آنها به این کشور بر اساس نسب ملی، نقض حقوق بنیادینی مانند ازدواج و انتخاب همسر، آزادی عقیده و بیان، آموزش و پرورش، مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی و رفتار برابر در دادگاه‌ها، کنوانسیون یادشده را، به‌طور دو یوره و دو فاکتو، علیه اتباع قطری نقض کرده است. در این پرونده، در نهایت دیوان خود را صالح به رسیدگی ندانست (Application of the International Convention on the Elimination ... , 2021: Paras. 21, 114). همچنین در پرونده ۲۰۲۴ در خصوص اجرای همین کنوانسیون و کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم، اوکراین ادعا کرد روسیه از سال ۲۰۱۴، یک جریان تبعیض نژادی^۱ را علیه تاتارهای کریمه‌ای و افراد اصالتاً اوکراینی در کریمه^۲ دنبال می‌کند؛ در این زمینه آنها را از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محروم می‌سازد و بنابراین، ناقض کنوانسیون رفع تبعیض نژادی است. دیوان، برخی ادعاهای اوکراین را در رأی نهایی خود تأیید کرد (Application of the International Convention for the Suppression ... , 2024: Paras. 29, 404). از آنجا که این پرونده‌ها به‌طور مستقیم به حق بر تابعیت مرتبط نیستند، به همین مختصر بسنده می‌شود.

۵.۲.۳. تبعیض بر مبنای جنسیت

از دیرباز، یکی از مهم‌ترین زمینه‌های اعمال تبعیض در بهره‌مندی از حقوق انسانی، جنسیت افراد بوده است که در پاسخ به این تضييع حق، اصل عدم تبعیض و برابری جنسیتی^۳ و تعابیر کنشگرانه‌تری مانند مشارکت جنسیتی^۴، تعادل جنسیتی^۵ و تنوع جنسیتی^۶ مورد توجه قرار گرفته است. مطابق ماده ۹ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، در انتقال تابعیت به فرزند، نباید با زنان بر مبنای جنسیت آنها برخوردی تبعیض‌آمیز صورت گیرد و چنین عملی، نقض چندبعدی حقوق زنان و نیز حق کودکان بر تابعیت شمرده شده است (Institute on Statelessness and Inclusion, 2020: 241).

حدود ۶۰ سال پیش، قوانین تابعیت بیشتر کشورها در خصوص انتقال تابعیت به فرزند، علیه مادران تبعیض‌آمیز بودند. اما در دهه‌های اخیر، دولت‌ها رغبت و تمایل گسترده‌ای در جهت حصول برابری جنسیتی در انتقال تابعیت نشان داده و دست به اصلاح قوانین خود در این زمینه زده‌اند. مطابق گزارش کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان، برای مثال کنیا در اصلاح قانون اساسی خود در سال ۲۰۱۰ تصریح

1. Campaign of racial discrimination
2. Crimean Tatars and ethnic Ukrainians in Crimea
3. Gender parity/equality
4. Gender contribution
5. Gender balance
6. Gender diversity

می‌کند فارغ از اینکه فرد در کنیا متولد شود یا خیر، چنانچه پدر یا مادر وی در روز تولدش شهروند کنیا باشند، او نیز شهروند کنیا شمرده می‌شود؛ حال آنکه در نسخه پیشین قانون اساسی کنیا (۱۹۶۹)، اگرچه پدران و مادران کنیایی، هر دو، می‌توانستند تابعیت را به فرزند انتقال دهند، اما در خصوص کودکی که خارج از کنیا به دنیا می‌آمد، تابعیت فقط از پدر منتقل می‌شد. اصلاحات قوانین مصر (۲۰۰۴)، یمن (۲۰۱۰)، سیرالئون (۲۰۰۶ و ۲۰۱۷)، ماداکاسکار (۲۰۱۷) و الجزیره (۲۰۰۵) هم نمونه‌های دیگری از قوانین اصلاحی هستند. نام ایران هم در کنار عراق (۲۰۰۶) و امارات متحده عربی (۲۰۱۱ و ۲۰۱۷)، با بیان اینکه اصلاح جزئی^۱ در سال ۲۰۱۹ داشته است، به چشم می‌خورد (UNHCR, 2022: 2-3)؛ شایان ذکر است اصلاح قانون ایران در این زمینه اگرچه گامی جدی و واجد اثرات مثبت شمرده شده، متأسفانه تبعیض جنسیتی در انتقال تابعیت همچنان حفظ شده است^۳ (Azizi & Hosseini Mahjoob, 2023: 17-20).

در سال‌های اخیر، موضوع تبعیض جنسیتی در قوانین تابعیت، مورد توجه «بازبینی دوره‌ای جهانی»^۴ شورای حقوق بشر هم قرار گرفته است و چند ده توصیه‌نامه شورا از ۲۰۰۸ به بعد، به مسئله حذف مقررات تبعیض‌آمیز جنسیتی در قوانین تابعیت ۲۱ کشور پرداخته‌اند (UNHCR, 2022: 4). در چند مورد، ایران نیز موضوع جلسات واقع شده و از جمله در جلسه ۴۳ شورای حقوق بشر در ۲۰۱۹، دولت کنیا به ایران توصیه کرده است کنوانسیون وضعیت افراد بی‌وطن و کنوانسیون کاستن از بی‌وطنی را تصویب کند. در همان جلسه، دولت افغانستان خواسته است دولت ایران شناسنامه داشتن فرزندان پناهندگان ثبت‌شده و خارجیان ثبت‌نشده را تضمین کند (A/HRC/43/12, 2019: 7, 23). بدیهی است در مورد اخیر، این معضل در بسیاری موارد ناشی از تبعیض جنسیتی علیه زنان در انتقال تابعیت به فرزند متولد از پدر افغان و مادر ایرانی است.

1. Partial reform

۲. پیش از آن هم تلاش‌های تقنینی محدود اما ناموفقی انجام شده بود. در سال ۱۳۸۵، قانونگذار ایرانی که در زمان تدوین قانون مدنی (۱۳۰۷)، در ماده ۹۷۶ قانون مدنی هیچ‌گونه اشاره‌ای به نقش مادر در انتقال تابعیت ایرانی نکرده بود، با تصویب ماده‌واحد «تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی»، نه تنها مقررات مبهم قانون مدنی را اصلاح نکرد، بلکه حتی امتیازاتی کمتر از زنان خارجی را برای مادران ایرانی در نظر گرفت (عزیزی و حاجی عزیزی، ۱۳۹۰: ۳۳۳).

۳. بی‌تردید به اقتضای ضرورت‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی، قانون مدنی در حوزه تابعیت، از جمله مواد (۶) ۹۷۶، ۹۸۷ و ۹۸۴ آن، نیازمند بازنگری‌های جدی است. ر.ک: الهویی نظری و کورکی‌نژاد قرایی، ۱۳۹۵: ۲۹۷-۳۱۷؛ در خصوص نابرابری بین پدر و مادر ایرانی در انتقال تابعیت به فرزندان، مغایرت آن با فقه اسلامی و ریشه‌یابی آن در نظام‌های حقوقی کامن‌لا و رومی-ژرمنی ر.ک: چاچ و عبدی‌پور فرد، ۱۳۹۸: ۲۶۱-۲۷۸؛ همچنین در خصوص اصل وحدت تابعیت زوجین در حقوق ایران، بریتانیا و کنوانسیون‌های بین‌المللی ر.ک: توسلی نائینی و پورمراد، ۱۳۹۶: ۹-۳۳.

4. Human Rights Council's Universal Periodic Review (UPR)

۵.۳. رعایت معیار منع خودسرانگی

در اجرای حق بر تابعیت، ممنوعیت خودسرانگی^۱ دولت‌ها در اسناد متعددی تصریح شده^۲ و مورد حمایت رویه قضایی و دکتین نیز قرار گرفته است. در اجرای حق بر تابعیت، مطابق گزارش دبیر کل ملل متحد در خصوص محرومیت خودسرانه از تابعیت در سال ۲۰۰۹، دولت‌ها باید مطابق با قوانین داخلی، استانداردهای ماهوی و شکلی معین و به‌طور خاص اصل تناسب عمل کنند. همچنین اقدامات مربوط باید در خدمت هدفی مشروع، منطبق با حقوق بین‌الملل و به‌ویژه اهداف نظام بین‌المللی حقوق بشر صورت پذیرد (A/HRC/10/34, 2009: Para. 49). دادگاه اروپایی حقوق بشر، عملکرد هوشیارانه در فرایند محرومیت از تابعیت را یک ضرورت و تکلیف برای دولت انگلیس شمرد و حق فرد را برای بهره‌مندی از تضمینات لازم نظیر حق بر شنیده شدن^۳ و حق تجدیدنظرخواهی^۴ محفوظ دانست (K2 v. The United Kingdom, 2017: Para. 53). دادگاه بین‌المللی آمریکایی حقوق بشر هم چنین حکم داد که دولت دومینیکن، در اعمال شرط تحصیل تابعیت با تولد، میان دو دختری که از هائیتی آمده بودند و سایر کودکان زیر ۱۳ سال تبعیض‌آمیز عمل کرده است. در این مسیر، دومینیکن معیارهای منطقی و عینی را کنار گذاشته، منفعت بالاتر آن دختران را نادیده گرفته و عملکردی خودسرانه داشته است (Case of the Girls ..., 2005: Para. 166).

۵.۴. پیشگیری و مقابله با بی‌وطنی

در اجرای حق بر تابعیت، دولت‌ها موظف به پیشگیری و کاستن از بی‌وطنی^۵ نیز هستند. این وظیفه در اسناد مختلف حقوقی نظیر کنوانسیون ۱۹۳۰، کنوانسیون‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۶۱ - که بیشتر مورد اشاره قرار گرفتند - و برخی اسناد حقوقی نرم آمده است (A/RES/50/152, 1996: para. 16). البته مطابق تفسیر طرح کمیسیون در خصوص تابعیت، وظیفه دولت‌ها برای پیشگیری و کاستن از بی‌وطنی، یک تعهد به وسیله است و نه تعهد به نتیجه^۶ (International Law Commission, 1999: 28). بنابراین، وفق این تفسیر، مقابله دولت‌ها با بی‌وطنی، فارغ از نتیجه نهایی، مکفی به نظر می‌رسد. البته باید توجه داشت کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان، در برنامه ده‌ساله جهانی اقدام برای خاتمه دادن بی‌تابعیتی، اهداف ده‌گانه‌ای را برای مبارزه با بی‌وطنی ترسیم کرد و در این زمینه ده ماده مشخص را خطاب به دولت‌ها به شکل دستوری و با ادبیات القای تعهد به نتیجه بودن آنها تنظیم کرد که از آن جمله

1. Standard of non-arbitrariness

2. See e.g. UDHR, Art. 15(2); CRPD, Art. 18(1)(a), ACHR, Art. 20(3); and ECN, Art. 4(c).

3. Right to be heard

4. Right to appeal

5. Statelessness

6. Not an obligation of result, but an obligation of conduct

است تضمین اینکه هیچ کودکی بی‌وطن متولد نشود (UNHCR, 2014: 2-3, 8 et seq.); هرچند این سند غیرالزام‌آور که سال ۲۰۲۴ را برای خاتمه بی‌تابعیتی هدف‌گذاری کرده بود، متأسفانه از اهداف خود بسیار دور مانده است.

مطابق نظر دادگاه بین‌آمریکایی حقوق بشر، حاکمیت دولت برای تعیین تبعه خود، از یک سو به‌واسطه تعهد به حمایت قانونی مؤثر و برابر از افراد، و از سوی دیگر به‌واسطه تعهد به پیشگیری، پرهیز و کاستن از بی‌وطنی محدود است. دادگاه تأکید کرد دولت‌ها متعهدند در اعمال قوانین و رویه‌ها به‌گونه‌ای عمل نکنند که شمار افراد بی‌وطن افزایش یابد. در همین زمینه دومینیکن را عامل بی‌وطنی دختران موضوع پرونده و در نتیجه آسیب‌پذیری شدید آنها در بهره‌مندی از حقوق خود شناخت (Case of the Girls ..., 2005: Paras. 140, 142, 166).

جالب آنکه حتی یکی از نویسندگانی که حق بر تابعیت را عرفی هم نمی‌داند، البته در سال ۱۹۹۸، می‌گوید درست است که دولت‌ها تعهد اثباتی اعطای تابعیت خود به هر کس را ندارند، اما دست‌کم تعهد سلبی برای ممانعت از ایجاد بی‌وطنی بر دوش آنها قرار دارد. او این تعهد دولت را ملازم حق فرد بر تابعیت و فراتر از آن، یک تعهد مستقل ارگا امنس می‌شمرد (Blackman, 1998: 1183, 1176). این در حالی است که حتی کشوری چون بلژیک که از نظام حقوقی باسابقه و پیشرفته‌ای برخوردار است، در برخی قوانین تابعیت خود تغییراتی ایجاد کرده که نشان می‌دهد، برخلاف انگلیس و فرانسه، توجهی به تعهدات معاهداتی خود برای پرهیز از بی‌وطنی نداشته است.^۱

۵. سایر موارد

افزون بر موارد اصلی یادشده، وظایف دولت‌ها در اجرای حق بر تابعیت، معطوف به روند رسیدگی به شکایات و ادعاهای افراد نیز است؛ از جمله فراهم آوردن تمهیدات بازبینی، اعتراض و روند منصفانه دادرسی (Rütte, 2022: 303-312). وظایف دیگری هم بر عهده دولت قرار دارد؛ مانند تضمین بهره‌مندی مؤثر از تابعیت و توجه ویژه به گروه‌های خاصی مثل پناهندگان، کودکان و دارندگان تابعیت مضاعف. همچنین در مواردی همانند اخراج، تغییر یا ترک داوطلبانه تابعیت و نیز احتمال تداخلات مشروع و قانونی با حق بر تابعیت، تعهداتی برای دولت‌ها شناسایی شده^۲ که شرح بیشتر آن از حوصله این نوشتار خارج است و فرصت فراختری را می‌طلبد.

۱. ر.ک: موسی‌زاده و دارابی راد، ۱۳۹۸: ۷۵۰-۷۵۶

2. See: Rütte, 2022: 246-318

۶. نتیجه

چنانکه ملاحظه شد، یکی از حقوق ملحق به حاکمیت دولت‌ها، حق اعطای تابعیت به افراد است و دولت‌ها به لطف حاکمیت خود، می‌توانند در مورد شرایط اعطای تابعیت خود تصمیم‌گیری نمایند. اما ماجرا چنین سهل و بی‌پیچ‌وخم پیش نمی‌رود! از دهه‌ها قبل، رویه قضایی بین‌المللی و به‌طور خاص دیوان بین‌المللی دادگستری و نسخه پیشین آن، به‌هم‌پیوستگی حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل در پهنه حقوق تابعیت را تأیید کرده‌اند. طبق انتظار، در دهه‌های اخیر که جهان همگام با سیر تکامل حقوق بشر و روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل، شاهد تحولات شگرف و دگردیسی حاکمیت بوده، این پیوند عمق بیشتری یافته و پرتو حقوق بین‌الملل بر حقوق تابعیت، نه‌تنها پایدار مانده، تقویت نیز شده است. باید توجه داشت که روی دیگر سکه حق حاکمیتی دولت در اعطای تابعیت، حق افراد برای برخورداری از تابعیت است؛ چه، حق بر تابعیت به‌عنوان حق بشری، گام آغازین بهره‌مندی فرد از حقوق بشر است و مادامی که پیوستگی فرد با یک دولت در قالب تابعیت برقرار نشده باشد، اساساً ارتباط فرد با جامعه و نیروی حاکمه‌ای که بر آن سایه افکنده دچار گسست جدی است؛ همچنان که به تعبیر ملک‌الشعراى بهار «بی‌وطن جان و دل و روح و بدن در خطر است». از همین رو، حق بر تابعیت، این حق بر حق داشتن، در پرتو روند فرسایش حاکمیت و دگرگونی‌های هنجاری و ساختاری جامعه بین‌الملل، اهمیتی دوچندان یافته است. با شناسایی این حق از نیمه قرن بیستم توسط حقوق بین‌الملل موضوعه و سپس توجه فزاینده رویه قضایی و دکتربین‌بدان، از جنبه‌های مختلف این حق حمایت صورت گرفت و به‌رسمیت شناختن تعهدات دولت‌ها در مقام اجراء، این نظام حمایتی را تکمیل کرد. بدین‌سان هریک از دولت‌ها مکلف به احترام، حمایت و ایفای حق بر تابعیت هستند. ممنوعیت عملکرد خودسرانه و رفتار تبعیض‌آمیز در اعطای تابعیت و نیز تعهد به پیشگیری و کاستن از بی‌وطنی، از شاخص‌ترین نمونه‌های تعهدات دولت‌ها در اجرای این حق است. خاطرنشان می‌شود چنانکه ذیل محتوای حق بر تابعیت و مقابله با بی‌وطنی اشاره شد، حتی دفاع از حق بر تابعیت تا بدانجا پیش رفته که برخی نویسندگان، با تأکید بر آنکه حق بر تابعیت لازمه برخورداری افراد از حقوق بنیادین بشر در جامعه است و بنابراین، بهره‌مندی افراد از بسیاری از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در گرو تابعیت داشتن آنهاست، از طبیعت ارگا امنس این حق دفاع می‌کنند. به دیگر سخن، اینان وصف ارگا امنس حقوق بنیادین بشر را به حق بر تابعیت تسری می‌بخشند و این حق را، موجد تعهداتی بر دوش دولت‌ها در قبال جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل واحد برمی‌شمرند؛ نظری که البته چندان فراگیر نیست.

وانگهی در عمل مسیر چندان هموار نمی‌نماید! تاریخچه نگارش اعلامیه جهانی حقوق بشر نشان می‌دهد، اگرچه بیم و دلواپسی در مورد هزاران آواره و بی‌وطن متعاقب جنگ جهانی دوم اکثریت دولت‌ها را به حمایت هنجاری، و نه لزوماً عملیاتی، از حق بر تابعیت هدایت کرد، از همان ابتدا دولت‌ها نگران تحدید حاکمیت و صلاحدید خود در امور تابعیت و مهاجرت به‌سبب شناسایی حق بر تابعیت بودند. به

همین سبب برای دولت‌ها این حق محفوظ شمرده شده است که به ضرورت امنیت ملی و خیر عمومی، محرومیت از تابعیت را در نظام‌های حقوقی داخلی قانونی بشمرند؛ همچنان‌که برای مثال در انگلیس، فرانسه و بلژیک، تروریست شناخته شدن فرد، می‌تواند سالب تابعیت فرد، در قامت مجازات، گردد. این مصالحه حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل حاکی از آن است که حق بر تابعیت، حقی طبیعی یا سلب‌ناشدنی به‌شمار نمی‌آید و بنابراین، همچنان حقوق حاکمیتی دولت‌ها می‌تواند بر آن چیره شود.

وجود میلیون‌ها بی‌وطن طبق برآورد کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان، نشان می‌دهد در بسیاری از موارد، وجوه مختلف حق بر تابعیت توسط دولت‌هایی نقض می‌شود که دست‌کم طبق معاهدات باید بدان متعهد می‌مانند. شاید برجسته‌ترین دلیل این امر به این واقعیت بازمی‌گردد که حدود و ثغور تعهدات برخاسته از حق بر تابعیت، در عمل دقیقاً مشخص نیست بر عهده کدام دولت است و چنانکه ملاحظه شد، پیکره حقوقی موجود هم شوربختانه حمایت کمتری از تعهدات ایجابی در این زمینه به‌عمل آورده است. در اجرای این حق، برای مثال افراد بی‌تابعیت به‌سادگی قادر نخواهند بود با اتکا به اسناد حقوقی موجود از دولتی مطالبه حق خود بر تابعیت را داشته باشند؛ چه، هر دولت با نگاهی یک‌سوگرایانه و مبتنی بر قوانین و روند داخلی خود، تعهدات بین‌المللی مربوط را به سایر دولت‌ها وامی‌گذارد و بدین سان، از پیاده‌سازی عملیاتی این حق شانه خالی می‌کند؛ به‌ویژه آنکه تعهدات دولت‌ها در این چهارچوب، با وجود اهتمام برخی اسناد نرم به شرح گفته‌شده، عمدتاً تعهد به وسیله به‌شمار آمده و صرف تلاش دولت‌ها در این مسیر، وافی به مقصود به نظر می‌رسد. وانگهی بی‌وطنان، این محرومان از تعلق و هویت، همچنان به زیست نامرئی و پررنج خود در جهان ادامه می‌دهند. البته نباید از نظر دور داشت که چالش‌های یادشده، اصالتاً محصول درهم‌تنیدگی گریزناپذیر ابعاد داخلی و بین‌المللی حق بر تابعیت هستند و مقابله تمام‌عیار با آنها ذاتاً بسیار دشوار می‌نماید. اما در کنار اقداماتی همچون ترسیم برنامه اقدام جهانی برای خاتمه دادن به بی‌تابعیتی و راه‌اندازی کمپین، همچنان امید است به طرق مختلف، نگاه انسانی دولت‌ها در جهت خاتمه بی‌وطنی تقویت شود^۱ و در این مسیر، راهکارهای حقوقی مانند نظارت فراگیر و باریک بین نهادهای بین‌المللی، تعهد به نتیجه شمردن تعهدات دولت‌ها و چه‌بسا الزام یک دولت به ایجاد تغییر در نظام حقوقی خود نیز اتخاذ شود؛ چه، هرگز نباید از نظر دور داشت که بی‌وطنی، نه‌فقط یک چالش حقوقی و سیاسی، بلکه بحران انسانیت، هویت و تعلق است و به‌حق انتظار می‌رود حقوق بین‌الملل بدان خاتمه دهد.

سخن را با کلام نیک کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان به پایان می‌رسانیم: «تغییرات قانونگذاری در مورد بی‌وطنی، تنها تغییر ساده قوانین نیست، بلکه تغییر زندگی‌هاست» (UNHCR, 2020: 9).

۱. همچنان‌که کمیسر عالی ملل متحد در امور پناهندگان، گرنندی (Filippo Grandi)، مشکل بی‌وطنی را در چشم‌اندازی انسانی، حل‌شدنی می‌داند (UNHCR, 2020: 3).

منابع

۱. فارسی

الف) کتابها

۱. براونلی، یان (۱۳۹۶). *اصول حقوق بین‌الملل عمومی*. ترجمه محمد حبیبی مجنده، ویرایش هشتم (ویراستار: جیمز کرافورد)، قم: دانشگاه مفید.
۲. شکر، شکوفه (۱۴۰۱). *در کوی نیکنامی؛ گفت‌وگو با قاضی حشمت رستمی درونکلا*. تهران: مجد.
۳. عزیزی، ستار؛ حاجی‌عزیزی، بیژن (۱۳۹۹). *تابعیت در حقوق ایران و بین‌الملل*. چ دوم. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
۴. نصیری، محمد (۱۳۹۶). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. چ بیستم، تهران: آگاه.

ب) مقالات

۵. الهویی نظری، حمید (۱۳۹۳). *قلمرو محفوظ در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری*. پژوهش حقوق عمومی، ۱۶(۴۳)، ۱۳۵-۱۶۲.
۶. الهویی نظری، حمید؛ کورکی‌نژاد قرایی، مجید (۱۳۹۵). *ضرورت‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی اصلاح برخی مواد قانون مدنی در خصوص تابعیت زنان*. *مطالعات حقوق عمومی*، ۴۶(۲)، ۲۹۷-۳۱۷.
۷. انصاری، حمید؛ نیکخواه سرنقی، رضا؛ صالحی، سید مهدی (۱۳۹۹). *مطالعه دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی راجع به اصل منع تبعیض*. *مطالعات حقوقی معاصر*، ۱۱(۲۰)، ۱-۲۶.
۸. بیات کمیته‌ی، مهناز؛ بالوی، مهدی (۱۳۹۴). *حق بر تابعیت: از حقوق بین‌الملل خصوصی تا حقوق بشر*. *حقوق خصوصی*، ۱۲(۱)، ۱۲۹-۱۵۰.
۹. پیرامن، فاطمه؛ یداللهی، انور (۱۴۰۱). *حق بر شهروندی از منظر حقوق بین‌الملل بشر؛ نگاهی نو در عصر جهانی شدن*. *تعالی حقوق*، ۱۳(۲)، ۷۷-۱۰۸.
۱۰. توسلی نائینی، منوچهر؛ پورمراد، رویا (۱۳۹۶). *اصل وحدت تابعیت زوجین در حقوق ایران، بریتانیا و کنوانسیون‌های بین‌المللی*. *پژوهش حقوق خصوصی*، ۶(۲۰)، ۹-۳۳.
۱۱. چاچ، سعید؛ عبدی‌پور فرد، ابراهیم (۱۳۹۸). *نابرابری بین پدر و مادر ایرانی در انتقال تابعیت به فرزندان*. *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۱۰(۱)، ۲۶۱-۲۷۸.
۱۲. حسینی دره‌صوفی، سید محمد؛ کریمی‌نیا، محمد مهدی (۱۳۹۸). *واکاوی "حق تابعیت مهاجر" در فقه اهل بیت و قوانین حقوقی ایران و افغانستان*. *مطالعات حقوق بشر اسلامی*، ۸(۲)، ۹-۳۲.
۱۳. زمانی، سیدقاسم؛ طلعت، آرمین (۱۳۹۹). *فرسایش حاکمیت ملی در حقوق بین‌الملل معاصر: از حاکمیت اقتدارگرا به سوی حاکمیت مشروط*. *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۳۷(۶۲)، ۵۹-۸۸.
۱۴. سروی مقدم، مصطفی (۱۳۸۳). *مروری بر تفاوت تابعیت، شهروندی و دیگر واژگان مشابه در حقوق ایران*.

- بریتانیا، آمریکا و فرانسه. مدرس علوم انسانی (پژوهش‌های حقوق تطبیقی سابق)، ۸(۳)، ۱-۱۵.
۱۵. عابدی، محمدتقی (۱۳۹۱). حق بر تابعیت و اصل دادرسی منصفانه (تحول در رویه قضایی ایران). پژوهشنامه حقوق خصوصی، ۱(۱)، ۷۳-۸۶.
۱۶. عزیزی، ستار (۱۳۸۸). ایرانی‌الاصل کیست؟. نامه حقوقی، ۱۵(۷۳)، ۱۴۷-۱۶۷.
۱۷. عزیزی، ستار (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی اعمال اصل خاک در حقوق ایران، انگلستان و کشورهای عضو اتحادیه اروپایی. مطالعات حقوقی، ۱۳(۳)، ۱۶۱-۱۸۴.
۱۸. عزیزی، ستار؛ حاجی‌عزیزی، بیژن (۱۳۹۰). بررسی جایگاه مادر ایرانی در انتقال تابعیت به طفل: نقدی بر ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران و ماده‌واحدۀ سال ۱۳۸۵. تحقیقات حقوقی، ۱۴(۵۶)، ۳۳۳-۳۷۰.
۱۹. فروغی‌نیا، حسین (۱۳۹۱). بین‌المللی شدن حقوق بشر و دگردیسی در مفهوم حاکمیت دولت‌ها در عصر جهانی‌شدن. فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱(۱)، ۱۶۱-۱۸۸.
۲۰. گرجی‌ازندریانی، علی‌اکبر؛ مرادی، نیکزاد (۱۳۹۳). برابری در استفاده از خدمات عمومی در آرای دیوان عدالت اداری. حقوق اداری، ۲(۵)، ۶۵-۹۲.
۲۱. موحدی، رامین؛ ملکوتی هشتجین، سید حسین؛ رنجبری، ابوالفضل (۱۳۹۸). اصل برابری و عدم تبعیض در برخورداری از تأمین اجتماعی در حکومت اسلامی. پژوهش‌های اخلاقی، ۹(۴)، ۲۴۳-۲۵۸.
۲۲. موسی‌زاده، رضا؛ دارابی راد، سپیده (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی سلب تابعیت به‌عنوان مجازات عاملان ارتکاب تروریسم در برخی کشورهای اروپایی و حقوق بین‌الملل. مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۰(۲)، ۷۴۳-۷۶۱.
۲۳. نصرتی، حمیدرضا؛ محمدی، حمیدرضا (۱۳۹۵). تبیین مفهوم تداوم یا فرسایش حاکمیت دولت ملی. پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۱(۴)، ۴۱-۶۵.
۲۴. همت، مسعود (۱۳۹۴). بررسی مقایسه‌ای مفهوم تابعیت در نظام‌های حقوق بین‌الملل معاصر و حقوق اسلام. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۷(۲۵)، ۱۸۵-۲۱۰.

ج) آرای قضایی

۲۵. دادگاه تجدیدنظر استان مازندران (۱۳۹۸). شعبه ۱۹، پرونده شماره ۹۸۰۹۹۸۱۹۷۷۲۰۰۲۶۸، تاریخ صدور رأی: ۱۳۹۸/۵/۱۷.
۲۶. دادگاه تجدیدنظر استان مازندران (۱۴۰۰). شعبه ۱۳، پرونده شماره ۹۸۰۹۹۸۱۹۲۰۳۰۰۳۲۳، تاریخ صدور رأی: ۱۴۰۰/۲/۳۰.

۲. انگلیسی

A) Books

- Higgins, R. (1963). *The Development of International Law through the Political Organs of United Nations*. Oxford University Press.
- Rütte, B. (2022). *The Human Right to Citizenship; Situating the Right to Citizenship within International and Regional Human Rights Law*. (Series: International Refugee

Law Series, Vol. 21), Brill/Nijhoff.

B) Articles

1. Azizi, Sattar; Hosseini Mahjoob, Hossein (2023). Ius Sanguinis a Matre in Iran's Nationality Law. *The Iranian Review for UN Studies (IRUNS)*, 4(1), 1-22.
2. Bahrul Ulum, M. (2022). Sovereignty and Legal Personality: A Lesson from European Union's Evolution to Supranationalism. *Lampung Journal of International Law (LaJIL)*, 4(1), January-June 2022, 27-40.
3. Blackman, J. L. (1998). State Successions and Statelessness: The Emerging Right to an Effective Nationality Under International Law. *Michigan Journal of International Law*, 19(4), 1141-1194.
4. Brand, R. A. (2002). Sovereignty: The State, the Individual, and the International Legal System in the Twenty First Century. *Hastings International and Comparative Law Review*, 25, 279-295.
5. Cassel, D. (2001). A Framework of Norms: International Human-Rights Law and Sovereignty. *Harv. Int'l R.*, 23, 60-63.
6. Doek, Jaap E. (2006). The CRC and the Right to Acquire and to Preserve a Nationality. *Refugee Survey Quarterly*, 25(3), 26-32.
7. Ferreira-Snyman, M. P. (2006). The Evolution of State Sovereignty: A Historical Overview. *Fundamina*, 12(2), 1-28.
8. Ganczer, M. (2015). The Right to a Nationality as a Human Right?. In: *Hungarian Yearbook of International Law and European Law 2014*, The Hague, Eleven International Publishing, 15-33.
9. IHRLC (The International Human Rights Law Clinic) (2017). Achieving Gender Parity on International Judicial and Monitoring Bodies; Analysis of International Human Rights Laws and Standards Relevant to the GQUAL Campaign. Berkeley: University of California, School of Law, *Working Paper Series*, No. 4, 1-48.
10. Immanuel, A. M. P. (2023). The Customary Obligation to Avoid, Reduce, or Prevent Statelessness in South Asia. *Asian Journal of International Law*, 13, 244-272.
11. International Law in Domestic Courts (ILDC) (2020). Anonymous infertile couple v Public Court of Mazandaran, Appellate court judgment, Case No 9709987413101184, Decision No 9909971516600058, ILDC 3149 (IR 2020) 11th April 2020, Iran. *Oxford Reports on International Law (ORIL)*; At: <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law-ildc/3149ir20.case.1/law-ildc-3149ir20> >2024/06/28.
12. Jadali, S. (2018). The Prominence of Statelessness in the Work of United Nations: From Framing International Regime to Mandating Special Agency. *The Iranian Review for UN Studies (IRUNS)*, 1(1), 145-169.
13. Juss, Satvinder S. (1994). Nationality Law, Sovereignty, and the Doctrine of Exclusive Domestic Jurisdiction. *Florida Journal of International Law*, 9(2), 219-240.
14. Krasner, S. D. (2004). The Hole in the Whole: Sovereignty, Shared Sovereignty, and International Law. *MICH. J. INT'L L.*, 25, 1075-1101.
15. Lara, R. L. (2014). The Problem of Sovereignty, International Law, and Intellectual Conscience. *Journal of the Philosophy of International Law*, 25(1), 1-26.
16. Mantu, Sandra (2018). 'Terrorist' citizens and the human right to nationality. *Journal of Contemporary European Studies*, 26(1), 28-41.

17. McDougal, Myres; Lasswell, Harold; Chen, Lung-chu (1974) (1974). Nationality and Human Rights: The Protection of the Individual in External Arenas. *The Yale Law Journal*, 83, 900-998.
18. McGrath, Chris (2018). Principles of sovereignty under international law. *ENVM7124/3104 lecture 2 handout*, 1-3; At: http://envlaw.com.au/wp-content/uploads/handout_sovereignty.pdf >2024/06/28.
19. Merezko, O. (2020). The Mystery of the State and Sovereignty in International Law. *Saint Louis University Law Journal*, 64, 23-58.
20. Rahimi Dizgovin, F. (2018). Enforcement of International Treaties by Domestic Courts of Iran: New Developments. *Virginia Journal of International Law*, 58(1), 227-259.
21. Worster, W. T. (2022). Customary International Law Requiring States to Grant Nationality to Stateless Children Born in Their Territory. *Statelessness & Citizenship Review*, 4(1), 113-139.
22. Ziegler, K. S. (2013). Domaine Réservé. *Max Planck Encyclopedia of Public International Law (MPEPIL)*, Oxford Public International Law, 1-14.

C) Thesese

23. Manby, N. B. (2015). Citizenship and statelessness in Africa: the law and politics of belonging. *Doctoral Thesis*, Maastricht: Maastricht University, Wolf Legal Publishers (WLP), 20th October 2015.
24. Omoruyi, Benjamin Aiwehia (2013). Taking Suffering Seriously: A Robust Approach to Enforcing the Right to Nationality of Stateless People. *Degree of Master of Laws*, Saskatoon: University of Saskatchewan, College of Law, December 2013.
25. Vela, M. J. R. (2014). How far has the protection of the right to nationality under international human rights law progressed from 1923 until the present day? An analysis of this progress against the backdrop of the 5 elements of article 20 of the American Convention on Human Rights. *LLM International and European Law*, Tilburg: Tilburg University, December 2014.

D) Documents

26. *American Convention on Human Rights (ACHR)* (1969).
27. Committee on the Elimination of Racial Discrimination (CERD) (2004). *General Recommendation No. 30 on Discrimination Against Non-Citizens*, 64th session (23 February-12 March 2004), CERD/C/64/Misc.11/rev.3.
28. Committee on the Elimination of Racial Discrimination (CERD) (2011), *General Recommendation No. 34 on Racial Discrimination Against People of African Descent*, CERD/C/GC/34.
29. *Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment (CAT)* (1984).
30. *Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms (European Convention on Human Rights; ECHR)* (1950).
31. *Convention on Certain Questions Relating to the Conflict of Nationality Laws (1930 Convention)* (1930).
32. *Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (CEDAW)* (1979).

33. *Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (CERD)* (1965).
34. *Convention on the Reduction of Statelessness (CRS)* (1961).
35. *Convention on the Rights of Persons with Disabilities (CRPD)* (2006).
36. *Convention on the Rights of the Child (CRC)* (1989).
37. *Convention relating to the Status of Refugees (CSR)* (1951).
38. *Convention Relating to the Status of Stateless Persons (CSS)* (1954).
39. Council of Europe (1997). *Explanatory Report to the European Convention on Nationality*.
40. Human Rights Committee (HRCttee) (2004). *General Comment No. 31 on the Nature of the General Legal Obligation Imposed on States Parties to the Covenant*, CCPR/C/21/Rev.1/Add. 13
41. Human Rights Council (HRC) (2008). *Report of the Independent Expert on Minority Issues on the Promotion and Protection of All Human Rights, Civil, Political, Economic, Social and Cultural Rights, Including the Right to Development*, A/HRC/7/23.
42. Human Rights Council (HRC) (2009). *Report 10/34 of the Secretary General on Arbitrary Deprivation of Nationality*, A/HRC/10/34
43. Human Rights Council (HRC) (2019). *Agenda item 6 Universal periodic review Report of the Working Group on the Universal Periodic Review; Islamic Republic of Iran, Forty-third session (24 February–20 March 2020)*, A/HRC/43/12.
44. Human Rights Council (HRC) (2009). *Report 13/34 of the Secretary General on Human Rights and Arbitrary Deprivation of Nationality*, A/HRC/13/34
45. Human Rights Council (HRC) (2009). *Resolution 12/6 on Human Rights of Migrants: Migration and Human Rights of the Child*, A/HRC/Res/12/6.
46. Human Rights Council (HRC) (2018). UN Special Rapporteur on Contemporary Forms of Racism, Racial Discrimination, Xenophobia and Related Intolerance, *Report on Racial Discrimination in the in the Context of Laws, Policies and Practices Concerning Citizenship, Nationality and Immigration*, A/HRC/38/52.
47. Institute on Statelessness and Inclusion (ISI) (2020). *The World's Stateless: Deprivation of Nationality*.
48. Inter-American Commission on Human Rights (IACHR) (2023). *Resolution on the right to nationality, prohibition of arbitrary deprivation of nationality and statelessness*, Res. No. 2/23.
49. *International Convention for the Protection of All Persons from Enforced Disappearance (ICPPED)* (2006).
50. *International Convention on the Protection of the Rights of All Migrant Workers and Members of Their Families (CMW)* (1990).
51. *International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR)* (1966).
52. *International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESC)* (1966).
53. International Law Commission (ILC) (1999). *Commentary on the Draft Articles on Nationality of Natural Persons in Relation to the Succession of States*, Yearbook of the International Law Commission, Vol. II, Part Two.
54. International Law Commission (ILC) (2019). *Fourth Report on Peremptory Norms of General International Law (jus cogens) by Dire Tladi (Special Rapporteur)*, 71st Session, A/CN.4/727.

55. International Law Commission (ILC) (1953). *Report on the Elimination or Reduction of Statelessness by Roberto Cordova (Special Rapporteur); Nationality, including Statelessness*, Extract from the Yearbook of the International Law Commission, Vol. II, A/CN.4/64.
56. Open Society Justice Initiative (2005). *Citizenship and Equality in Practice: Guaranteeing Non-Discriminatory Access to Nationality, Protecting the Right to be Free from Arbitrary Deprivation of Nationality, And Combating Statelessness*, Submission to the United Nations Office of the High Commissioner for Human Rights for Consideration by the UN Commission on Human Rights at its Sixty-Second Session.
57. The Office of the United Nations High Commissioner for Refugees (UNHCR) (2014). *Global Action Plan to End Statelessness: 2014–2024*.
58. The Office of the United Nations High Commissioner for Refugees (UNHCR) (2022). *Background Note on Gender Equality, Nationality Laws and Statelessness*.
59. The Office of the United Nations High Commissioner for Refugees (UNHCR) (2020). *High-Level Segment on Statelessness: Results and Highlights*.
60. The United Nations General Assembly (UNGA) (1996). *Resolution 50/152 on the Office of the United Nations High Commissioner for Refugees*, A/Res/50/152.

E) Cases

61. *Advisory Opinion on Proposed Amendments to the Naturalization Provision of the Constitution of Costa Rica* (1984). IACtHR OC-4/84, Series A No. 4.
62. *Anudo Ochieng Anudo v. United Republic of Tanzania* (2018). ACtHPR Application No. 012/2015.
63. *Application of the International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism and of the International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination* (2024). *Ukraine v. Russian Federation*, ICJ Reports.
64. *Application of the International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination* (2021). *Qatar v. United Arab Emirates*, Preliminary Objections Judgment of 4 February, ICJ Reports.
65. *Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited* (1970). *Belgium v. Spain*, ICJ Reports.
66. *Biao v. Denmark* (2016). ECtHR [Grand Chamber] Application No. 38590/10.
67. *BVerwG 10 C 50.07* (2009). Federal Administrative Court of Germany, Judgment of 26 February.
68. *Case of the Girls Yean and Bosico v Dominican Republic* (2005). IACtHR Series C No. 130.
69. *Diop v. France* (1991). Communication No 2/1989, UN Doc. CERD/C/39/D/2/1989.
70. *Fisheries* (1951). *UK v. Norway*, ICJ Reports.
71. *K2 v. The United Kingdom* (2017). [Decision] ECtHR Application No. 42387/13.
72. *Nottebohm* (1955). *Liechtenstein v. Guatemala*, ICJ Reports.
73. *Tunis and Morocco Nationality Decrees* (1923). *United Kingdom v. France*, PCIJ, Ser. B, No. 4.
74. *United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran* (1980). *United States of America v. Islamic Republic of Iran*, ICJ Reports.

F) Websites

75. Human Rights Watch (2019). *India: Citizenship Bill Discriminates Against Muslims*; At: <https://www.hrw.org/news/2019/12/11/india-citizenship-bill-discriminates-against-muslims> >2024/06/28.
76. The Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights (OHCHR) (2014-2024). *#IBelong Campaign to End Statelessness*; At: <https://www.unhcr.org/ibelong/> >2024/06/28.
77. The Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights (OHCHR) (2018). *Universal Declaration of Human Rights at 70: 30 Articles on 30 Articles; Article 15*; At: <https://www.ohchr.org/en/press-releases/2018/11/universal-declaration-human-rights-70-30-articles-30-articles-article-15> >2024/06/28.
78. The Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights (OHCHR) (2024). *OHCHR and the Right to a Nationality*; At: <https://www.ohchr.org/en/nationality-and-statelessness> >2024/06/28.

